

گنجینه برتر ۳

ادبیات فارسی پایه نهم

تهیه و تألیف: گروه مولفان گنجینه برتر

شناسنامه

عنوان کتاب: گنجینه برتر ۱ - ادبیات فارسی پایه هفتم - به همراه نمونه سؤالات

مؤلفان: گروه مؤلفان گنجینه برتر

مدیر گروه: محمد حنیفه نژاد

ناشر:

حروفچینی:

قطع و تعداد صفحات:

لیتوگرافی:

چاپ:

شابک:

قیمت:

پیشگفتار

به نام خدا

ماهان چشمه‌های کم‌آبیم
ما اگر ضرب‌در هزار شویم

زندگی جمع‌دوست‌دماست
ما نگاریم و جای مادیاست

ضرورت تغییر کتاب‌های درسی و به تبع آن شرکت در دوره‌های مختلف آموزش ضمن خدمت کشوری علاوه بر آشنایی با مولفین ارجمند کتب درسی و بهره‌گیری از راهنمایی‌های آنان، سعادت هم‌نشینی با دبیران توانمند ایران عزیزمان را برایمان به ارمغان آورد و از طرفی رقابت در میان دانش‌آموزان با استعداد و سخت‌کوش، کتابی می‌خواست که عطش آنان را سیراب کند، اما به حکم عقل این کتاب باید از اندیشهٔ جمعی دبیران توانمند نشأت و نیرو می‌گرفت زیرا همه چیز را همگان دانند.

این فکر ما را به جلسات هم‌اندیشی و مشورت با یکدیگر سوق داد عهد بستیم که کاری کنیم کارستان، چون معتقد بودیم این کتاب آبروی ماست، و بالاخره هر استادی بخشی از کتاب را که شاید در آن بخش حرف‌های بیشتری برای گفتن داشت - به عهده گرفت، کار اگر چه با عجله پیش رفت اما عزیزانی که بخش آرایه‌های ادبی کتاب را می‌نوشتند خود اهل شعر و ادب بودند و آنان که تنظیم و نگارش دانش‌های زبانی را برعهده گرفتند، صاحب‌نظران دستور زبان فارسی. طراحان سوال نیز در نهایت دقت و رقابت در طرح سوالاتی سنجیده و نکته‌دار به میدان عمل پا نهادند و بعد از طراحی و تنظیم سوالات نوبت به بررسی صحت و سقم مطالب و سوالات رسید. و با وسواس بیشتر چه بسا سوالاتی حذف یا اصلاح شد واقعاً همکاران نهایت همت خود را به نمایش گذاشتند در پایان برای این که زیباترین مجموعه سوالات را داشته باشیم باز هر استادی از کل

کتاب نکته دارترین سوالات را به ابتکار خود طرح کرد و حاصل آن شد که نیاز به تعریف ندارد.

قدم اول آن بود که با یاری دوستان ، در سال گذشته کتاب گنجینه را منتشر کردیم ، با سوالاتی متنوع ، هر معلمی از زاویه ای به درس نگاه کرده و سوالی طرح کرده بود و در نهایت سوالات مورد ارزیابی قرار گرفت و خلاصه کتاب گنجینه پای به عرصه فضای آموزشی کشور عزیزمان گذاشت .

امسال کوشیدیم این برنامه را در سطح میهن عزیزمان اجرا کنیم ، همکاران فرهیخته از استان ها و شهر های مختلف به ما پیوستند و انصافا با ارسال سوالات سنجیده و یا پیشنهادات حساب شده و موثر یاریمان دادند تا بتوانیم این بار کتاب گنجینه برتر را منتشر بکنیم و امیدواریم مورد قبول واقع شود .

باید اعتراف کنم که نوشتن چنین کتابی از عهدۀ «من» برنمی آمد ولی «ما» نوشتیم ، این یک کار گروهی است و امیدواریم قدمی باشد در راستای فعالیت های گروهی که رمز پیشرفت کارهای بزرگ است .

با این همه هرگز ادعا نمی کنیم که این کتاب بدون عیب است، اما می دانیم و باور داریم که در میان کتب کمک درسی بی نظیر و بی رقیب است و چون چشمه ای پویا می رود تا تشنگان دانش و معرفت را سیراب کند و سال به سال پا به پای کتاب های درسی در تغییر و تکمیل خواهد بود. انشاءالله.

دیران عزیز و زحمت کش ادبیات توجه داشته باشند که این کتاب، متعلق به همه آنان است و همواره می توانند نظرات اصلاحی خود را در مورد این کتاب با ما در میان بگذارند و یا در صورت علاقه با طرح سوالات زیبا و نکته دار و یا نگارش مطالب ارزشمند به جمع نویسندگان گنجینه برتر بپیوندند.

سخنی با دانش‌آموزان عزیز

سپاس بیکران، به درگاه خدای متعال که توفیق داد با نوشتن این کتاب نتیجه دوستی‌ها و همکاری‌ها را به نمایش گذاشته و به همت دوستان عزیزمان افتخار کنیم. چرا که به عنایت و لطف آن دوست یگانه ایمان داریم.

گر ز سرچشمه توفیق عطایی نرسد
جدّ کاری نکند جهد به جایی نرسد

سال‌ها بود که در مدارس، به ویژه در مدارس خاص کتاب کمک درسی جامعی که بتواند نیاز شما عزیزان را برآورده کند - حداقل با این کیفیت - تهیه نشده بود و این نیاز، ما را بر آن داشت که به نوشتن این کتاب اقدام نماییم، در این کتاب تجربیات جمعی از همکاران را گرد آورده‌ایم تا به دور از تک روی و تحمیل نظر خود بر دیگران، از زاویه‌های مختلف به مطالب کتاب توجه کرده باشیم. بنابر این شما در این کتاب با سؤالاتی رو برو خواهید شد که با سلیقه‌های متفاوت طراحی شده‌اند، ولی در اصل به مطالب کتاب شما مربوط هستند، باور داریم که روبرو شدن با سؤالات متفاوت شما را برای پاسخ‌گویی به هر گونه پرسشی آماده‌تر می‌کند. بدیهی است اگر قرار باشد یک نویسنده بخواهد تعداد انبوهی سوال برای یک کتاب بنویسد، حجم کار و خستگی سبب می‌شود کیفیت سؤالات و مطالب ارائه شده پایین باشد ولی در این کتاب هر معلمی تعداد معدودی سوال طرح کرده است، آن هم سؤالاتی که به نظرش حاوی نکات آموزنده بودند، و بالاخره، مجموعه‌ای گرد آورده‌ایم که در نوع خود بی‌نظیر است. و البته یک بار دیگر سؤالات توسط جمعی دیگر مورد نقد قرار گرفته و در مواردی اصلاح یا حذف شده‌اند. با این حال، این کتاب هرگز شما را از کتاب درسی بی‌نیاز نمی‌کند، ما از پرداختن به مطالب اضافه‌ای که به نظرمان انباشت بیهوده مطالب بود، خودداری کردیم، به عنوان مثال به تاریخ ادبیات، زیاد نپرداختیم چون مطالب مورد نیاز را کتاب درسی آورده است و شاید مطالبی هم بوده که باز ممکن است از نظر ما دور مانده باشد، و مطالبی را آوردیم که به نظرمان دانستن آن مطالب به شما در پاسخ دادن به سؤالات یاری می‌رساند، بنا براین، کتاب درسی را

اصل قرار داده و این کتاب را در کنار آن می‌خوانید. بدیهی است، نظرات شما و دبیران ارجمندتان ما را در غنی کردن مطالب این کتاب یاری می‌رساند تا انشا الله سال به سال بتوانیم کتابی در خور شأن شما عزیزان نوشته باشیم، ضمناً فعلاً شما می‌توانید علاوه بر ایمیلی که در پایان مقدمه آورده‌ایم از طریق وبلاگ <http://ganjineh1393.blogfa.com> مطالب مربوط به کتاب درسی و یا این کتاب را پی‌گیری کنید.

من الله التوفیق و علیه التکلان - گروه مؤلفین

واضح است که چنین کاری از عهده یک نفر بر نمی آید ، به جاست که از زحمات تمامی همکاران عزیز که در تالیف و شکل گیری این کتاب تلاش کرده اند تشکر کنم .

بویژه از زحمات همکار عزیزم جناب آقای باقری که سعی فراوانی در ایجاد ارتباط و تقسیم کار بر حسب علاقه و تخصص همکاران داشتند و نیز از آقایان رزمجو و سیدی که در تنظیم بخش آرایه های ادبی و دستوری کتاب سعی داشتند و جمعی از همکاران که بازنگری و اصلاح سوالات همکاری نمودند ، سپاسگزاریم .

فهرست مطالب

Error! Bookmark not defined.

پیش گفتار

Error! Bookmark not defined.

سخنی با دانش آموزان عزیز

Error! Bookmark not defined.

فصل ۱. زیبایی آفرینش

Error! Bookmark not defined. ۱-۱. تیترومیانای برای فصل اول

Error! Bookmark not defined. ۲-۱. راهنمای فصل بندی

Error! Bookmark not defined. ۳-۱. نمودارها و جداول

Error! Bookmark not defined.

فصل ۲. شکفتن

Error! Bookmark not defined. ۱-۲. تیترومیانای برای فصل دوم

Error! Bookmark not defined. ۲-۲. تیترومیانای دوم برای فصل دوم

Error! Bookmark not defined. ۳-۲. یک تیترومیانای دیگر

Error! Bookmark not defined.

فصل ۳. سبک زندگی

۱-۲. تیترو میانی برای فصل دوم.....**Error! Bookmark not defined.**

۲-۲. تیترو میانی دوم برای فصل دوم.....**Error! Bookmark not defined.**

۳-۲. یک تیترو میانی دیگر.....**Error! Bookmark not defined.**

Error! Bookmark not defined.

فصل ۴. نام ها و یادها

۱-۲. تیترو میانی برای فصل دوم.....**Error! Bookmark not defined.**

۲-۲. تیترو میانی دوم برای فصل دوم.....**Error! Bookmark not defined.**

۳-۲. یک تیترو میانی دیگر.....**Error! Bookmark not defined.**

Error! Bookmark not defined.

فصل ۵. اسلام و انقلاب اسلامی

۱-۲. تیترو میانی برای فصل دوم.....**Error! Bookmark not defined.**

۲-۲. تیترو میانی دوم برای فصل دوم.....**Error! Bookmark not defined.**

۳-۲. یک تیترو میانی دیگر.....**Error! Bookmark not defined.**

فصل آزاد ۲ ادبیات بومی .

۱-۲. تیترو میانی برای فصل دوم.....**Error! Bookmark not defined.**

۲-۲. تیترو میانی دوم برای فصل دوم.....**Error! Bookmark not defined.**

۳-۲. یک تیترو میانی دیگر.....**Error! Bookmark not defined.**

Error! Bookmark not defined.

فصل ۶. ادبیات جهان

۱-۲. تیترو میانی برای فصل دوم.....**Error! Bookmark not defined.**

۲-۲. تیترو میانی دوم برای فصل دوم.....**Error! Bookmark not defined.**

۳-۲. یک تیترو میانی دیگر.....**Error! Bookmark not defined.**

فهرست مطالب ■ ط

Error! Bookmark not defined.

منابع

Error! Bookmark not defined.

ارتباط با ما

فهرست نمودارها

نمودار ۱-۱. تمپلیت صفحه آرایه کتاب **Error! Bookmark not defined.**

فهرست سوالات چهار گزینه ای

Error! Bookmark not defined.	سوالات مربوط به بخش اول
Error! Bookmark not defined.	سوالات مربوط به بخش دوم
Error! Bookmark not defined.	سوالات مربوط به بخش سوم
Error! Bookmark not defined.	سوالات مربوط به بخش چهارم
Error! Bookmark not defined.	سوالات مربوط به بخش پنجم
Error! Bookmark not defined.	سوالات مربوط به بخش ششم
Error! Bookmark not defined.	سوالات مربوط به بخش هفتم



ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی فروم جز به همان ره که توام راه نمایی

وزن بیت : فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

معنی :

خدایا ، تو را یاد می کنم که تو پاک هستی و خدایی (سزاوار یاد کردن فقط تو هستی)
و من جز به راهی که تو برایم نشان داده ای نمی روم (بندگی تو را می کنم)

نکات مهم :

ملک: فرمانروا، سلطان ، یکی از نام های خداوند متعال ، ذکر : نام و یاد
ستایش، واج آرایی در حرف « ر » در مصرع دوم / تکرار « تو » /

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

معنی :

به نام خداوند جان و خرد شروع می کنم ، که اندیشه آدمی در توصیف خداوند نمی
تواند بیش از این حد را تصور کند. (فکر انسان از شناخت ذات خدا ناتوان است)

نکات مهم :

برنگذرد: فراتر نمی رود ، بالاتر می رود/ بین جان و خرد ، اندیشه و خرد: تناسب
وجود دارد./ فعل جمله اول « آغاز می کنم » به قرینه معنوی حذف شده است./ کزین :
مخفف که از این است./ اندیشه : نهاد .

خداوند روزی ده رهنمای

خداوند نام و خداوند جای

معنی :

خداوندی که صاحب نام و آوازه و مقام و جایگاه است ، همان خداوندی که روزی دهنده و هدایت کننده است.

نکات مهم:

خداوند:صاحب/ نام :شهرت و آوازه/ جای : مقام و منزلت/ آرایه تکرار در واژه ی خداوند

خداوند کیوان و گردان سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر

معنی :

آن خداوندی که پروردگار سیاره ی کیوان و آسمان گردنده است و روشن کننده و فروغ بخش ماه و سیاره ی ناهید و خورشید است .(در این بیت به چهار سیاره از هفت سیاره منظومه شمسی اشاره شده است.)

نکات مهم:

کیوان : سیاره زحل/ سپهر: آسمان، گردان سپهر:آسمان گردان / آسمان مجازا به معنی اجرام آسمانی به کار رفته / فروزنده : روشنی بخش/ ناهید : سیاره زهره که به خنیاگر فلک معروف است./ مهر: خورشید/آرایه تناسب : (ماه و ناهید و مهر و کیوان و سپهر) ،مجاز، آوردن چند سیاره و در نظر گرفتن کل اجرام آسمانی.

به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را

معنی :

با بینندگان (چشمان) نمی توانی آفریننده (خدا) را ببینی ، پس چشمانت را زحمت مده (از فکر دیدن خدا صرف نظر کن زیرا که خدا را نمی توان با چشم دید.)

نکات مهم:

آرایه ی واج آرایی حرف « ن » و « ب » / بینندگان : چشمان ، آرایه تلمیح به آیه ۱۰۳
سوره انعام لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

نیابد بدو نیز اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه

معنی :

عقل و خرد هم به ذات او راه نمی یابد و نمی تواند چپستی او را درک کند زیرا که او از نام و جایگاه برتر است. (از هر نام و مقامی که برایش در اندیشه تصور می شود بالاتر است درواقع تفسیری است از ذکر « الله اکبر »).

نکات مهم:

اندیشه: نهاد(در جمله اول) / برتر: مسند جمله دوم / تشخیص(راه یافتن اندیشه)

ستودن نداند کسی او را چو هست میان بندگی را بایدت بست

معنی :

کسی نمی تواند خدا را آن چنان که شایسته اوست بستاید [چون کسی نمی تواند او را چنان که هست بشناسد] ، به همین دلیل باید چند و چون درباره چپستی او را رها کرد و به وظیفه بندگی پرداخت .

نکات مهم:

نداند در معنی نمی تواند به کار رفته است / میان : کمر / میان بستن : کمر را بستن و کنایه از آماده شدن برای کاری است. / واج آرایی حرف سین / مصرع اول جمله مرکب است.

توانا بود هر که دانا بود زدانش دل پیر برنا بود

معنی :

معنی :

توانایی را کسی دارد که دانا است (توانایی نتیجه دانایی است) و دل پیر با داشتن دانش جوان می شود .
برنا: جوان

نکات مهم :

تکرار « بود » / « که » = کس (« که » حرف ربط وابسته ساز بین دو جمله توانا بود و هر که دانا بود حذف شده است / پیر و برنا : تضاد و تناسب



فصل ۱.

زیبایی آفرینش

دیده‌ای نیست بنیذرخ زیبای تو را نیست کوشی که همی نشود آوای تو را

امام خمینی (ره)

وزن شعر : فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

معنی :

چشمی نیست که روی زیبای تو را نبیند و گوش‌ی نیست که صدای تو را نشنود

درس اول



بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

معنی :

موقع صبح زمانی که شب و روز از هم متفاوت و قابل تشخیص نیستند (نه می توان گفت شب است و نه می توان گفت روز است) و به اصطلاح گرگ از میش شناخته نمی شود مشاهده دامن صحرا و مناظر بهاری زیبا و دلچسب است.^۱

نکات مهم :

تضاد (لیل و نهار) / مراعات نظیر: (صحرا ، بهار)، (بامداد ، لیل و نهار)/ بهار و نهار: جناس ناقص اختلافی / بامدادی : قید زمان

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

^۱ برخی از مصرع اول این بیت یکسان بودن مدت شب و روز در روز اول فروردین را در نظر گرفته اند ولی با توجه به این که موضوع و حال و هوای سخن در وصف همه بهار است نه یک روز خاص بنا بر این این معنی ضعیف می نماید ، در نسخه های دیگر که مورد قبول بزرگان ادبیات هم هست این بیت چنین آمده است :

بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

معنی :

کل نظام آفرینش و شگفتی های آن مایه بیداری افراد صاحب دل و آگاه است و کسی که به خداوند ایمان ندارد ، می توان گفت که دل (معرفت و شعور) ندارد.

نکات مهم:

تنبيه: هشيار ساختن، بيدار كردن/ خداوند دل: صاحب دل، عارف/ اقرار داشتن: اعتراف كردن، سخن را آشكارا بيان كردن / آرايه ي تكرر در واژه ي « ندارد » .

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکر نکند نقش بود بر دیوار

معنی :

بر در و دیوار عالم وجود، این همه نقش های حیرت آوری که خلق شده اند ، هرکس به این ها فکر نکند و هدف نهایی خلقت را در نیابد ، او مانند نقش بی جانی است که بر دیوار کنده باشند. (او آدم با شعوری نیست)

نکات مهم:

آرايه تكرر در كلمات نقش و دیوار/ در و دیوار: تناسب/ « بر » و « در » جناس اختلافی حرف «ت» در آخر کلمه « فکرت » ضمیر نیست و جزء خود کلمه است فکرت به معنای اندیشه است./ نقش بر دیوار بودن کنایه از زنده نبودن.

کوه و دریا و درختان همه در تسبیحند نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

معنی :

کوه و دریا و درختان (همه موجودات) خدا را تسبیح می گویند ولی هر شنونده ای این اسرار را نمی فهمد.

نکات مهم:

تلمیح به آیه ۴۴ سوره اسرا (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تُفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ: هیچ چیزی نیست مگر این که او را تسبیح می کند و اما شما تسبیح آن ها را درک نمی کنید . کوه و دریا و درختان (مراعات نظیر) / تسبیح: نیایش کردن ، خدا را به پاکی یاد کردن / مستمع : شنونده / مصرع اول تشخیص دارد.

خبرت هست که مرغان سحر می گویند آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار

معنی :

خبر داری که بلبلان وقتی آواز می خوانند در واقع انسان را به تفکر وا می دارند و می گویند که ای انسان غافل از خواب جهالت و غفلت بیدار شو.

نکات مهم :

تشخیص (بلبل حرف می زند) / خواب جهالت : جهالت به خواب تشبیه شده / مرغ سحر : بلبل.

تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

معنی :

تا کی مانند بنفشه در غفلت و نا آگاهی به سر خواهی برد؟ حیف است که تو در خواب باشی و از یاد خدا غافل باشی و گل نرگس بیدار و به یاد خدا مشغول باشد.

توضیحی بر زیبایی های شعر:

شاعر گل بنفشه و نرگس را آورده (تناسب) و این که بنفشه نماد سربه زیر بودن است ، می خواهد بگوید که حیف است که تو سر به زیر باشی و این زیبایی ها را نبینی و موجودات دیگر خدا را تسبیح کنند و بیدار باشند . نرگس مجاز دارد و منظور از آن گل موجودات که خدا را ذکر و تسبیح می کنند . خواب و بیدار: تضاد

که تواند که دهد میوه الوان از چوب یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار

معنی :

فقط خداست که می تواند از چوب درخت، میوه های رنگارنگ پدید آورد و تنها اوست که از درخت خار داری گل صد برگ بوجود می آورد .

نکات مهم:

بیت استفهام انکاری است / گل و خار :تضاد / تکرار : که

عقل حیران شود از خوشه زرین عنب فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار

معنی :

عقل انسان از دیدن خوشه های طلایی انگور در حیرت می ماند و فهم انسان از درک شگفتی انار -که مانند جعبه جواهر دانه های یاقوت مانند را درخود جای داده است- ناتوان می شود .

نکات مهم:

حقه : جعبه جواهر، حقه یاقوت انار: اضافه تشبیهی(تشبیه دانه های انار به یاقوت در حقه (جعبه جواهر) / عنب: انگور/ عنب و انار : تناسب / تشبیه خوشه های زرین (در رنگ و درخشندگی به طلا تشبیه شده است).

نیز اگر دقت کنیم ، کلمات این دو مصرع از نظر وزن باهم مقارن هستند :

عقل حیران شود از خوشه زرین عنب

فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار

بعد ها خواهید خواند که به این آرایه « موازنه » می گویند .

پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز ماه خورشید مسخر کند و لیل و نهار

معنی :

خداوند پاک و بی عیبی که با تقدیر و فرمان عزتمندش ماه و خورشید و شب و روز را مطیع و رام کرده است.

نکات مهم:

تقدیر: فرمان خدا، سرنوشت، قسمتی که خداوند برای آفریدگان خود مشخص کرده است / عزیز: نفوذ ناپذیر، شکست ناپذیر / مسخر: مطیع، رام / ماه و خورشید تناسب / لیل و نهار: تضاد / تلمیح به آیه ۳۸ تا ۴۰ سوره مبارکه یاسین وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا هَمَنَّا لَحْتَى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَكَاللَّيْلِ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

تأقیامت سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

معنی:

تا قیامت همه درباره بخشش و رحمت خداوند سخن می گویند اما، باز یکی از هزاران رحمت و کرم او را نگفته اند.

نکات مهم:

تناسب: یک و هزار / نعمت، انعام، شکر و شکرگزار: تناسب / تا: حرف تا اگر فاصله زمان یا مکان را نشان دهد حرف اضافه است.، قیامت: متمم.

نعمت بار خدایا ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار

معنی:

خدایا نعمت های تو غیر قابل شمارش است، و شکرگزار هرگز نمی تواند شکر تو را به جای آورد.

نکات مهم:

انعام: نعمت دادن / بار خدایا: خدای آفریننده و نیکوکار / تلمیح به آیه ۳۴ سوره

ابراهیموإن تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا

سعدیا راست روان گوی سعادت بردند راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار

معنی:

ای سعدی ، روندگان راه راستی، برنده شدند ، تو هم راستی کن که کج رونده و بد رفتار به هدف خود نمی رسد . [ای سعدی انسان های راست کردار به خوشبختی می رسند تو هم راستی و درستی پیشه کن که انسان های بد رفتار به هدف خود نمی رسند.]

نکات مهم:

گوی : توپ ، اشاره به بازی گوی و چوگان / گوی بردن : کنایه از برنده شدن (مقایسه شود با برنده شدن و بردن جام طلایی یا توپ طلایی امروزی) / گوی سعادت: اضافه تشبیهی / منزل : هدف نهایی کاروان کوچ.



عجایب صنع حق تعالی

بدان که هر چه در وجود است، همه صنع خدای تعالی است. آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و آن چه بر وی است، چون کوه ها و بیابان و نهر ها و آن چه در کوه هاست از جواهر و معادن و آن چه بر روی زمین است از انواع نباتات و آن چه در بر و بحر است از انواع حیوانات و آن چه میان آسمان و زمین است چون میغ و باران و برف و تگرگ و رعد و برق و قوس قزح و علامات که در هوا پدید آید، همه عجایب صنع حق تعالی است و این همه آیات حق تعالی است که تو را فرموده است تا در آن نظر کنی. پس اندر این آیات تفکر کن.

معنی:

آگاه باش که هر چه در عالم است، همه آفریده خداوند بلندمرتبه است. آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و آن چه بر روی آنست مانند کوه و بیابان و رودخانه ها و آن چه در کوه هاست از جواهر و معدن ها و هرآن چه که بر روی زمین وجود دارد از انواع گیاهان و آن چه که در خشکی و دریا است از انواع حیوانات و آن چه در میان آسمان و زمین است، مانند ابر و باران و برف و تگرگ و رعد و برق و رنگین کمان و نشانه ها و تغییراتی که در هوا پدید آید همه، شگفتی های آفرینش خداوند بلند مرتبه است و این ها، همه نشانه هایی از خداوند بلندمرتبه است که به تو دستور داده است که به آن ها نگاه کنی. پس در این نشانه های خداوند، تفکر و اندیشه کن.

نکات مهم:

صنع: آفرینش، احسان/ تعالی: بلندمرتبه / نباتات: ج نبات، گیاهان/ برّ: خشکی/ بحر: دریا/ میغ: ابر/ رعد: صدای غرش آسمان / قوس قزح: رنگین کمان/ علامات: ج علامت، تغییرات، نشانه ها/ عجایب: ج عجبیه، شگفتی ها/ آیات: ج آیه، نشانه ها/ تفکّر: فکر کردن

آرایه ها:

«آسمان، آفتاب، ماه و ستارگان»، «جواهر، معادن و زمین»، «میغ، برف، تگرگ، رعد، برق، قوس قزح، هوا و آسمان»: مراعات نظیر (در این قسمت، شبکه ی معنایی، پشت سر هم به کار رفته اند.) / آسمان و زمین و برّ و بحر: تضاد

در زمین نگاه کن که چگونه بساط تو ساخته است و جوانب وی فراخ گسترانیده و از زیر سنگ های سخت، آب های لطیف روان کرده، تا بر روی زمین می رود و به تدریج بیرون می آید؛ و در وقت بهار بنگر و تفکّر کن که زمین، چگونه زنده می شود و چون دیبای هفت رنگ گردد، بلکه هزار رنگ شود.

معنی نشر:

به زمین نگاه کن که چگونه آن را مثل فرشی برای تو ساخته و اطراف آن را وسیع گسترده است و از زیر سنگ های سخت و محکم، آب های لطیف و گوارا، جاری کرده است، که بر روی زمین، جاری می شود و به تدریج از زیر زمین بیرون می آید و به هنگام بهار، نگاه کن که زمین چگونه سرزنده و شاداب می شود و مثل پارچه ی ابریشمی رنگارنگ، و بلکه هزار رنگ می شود.

نکات مهم:

بساط: فرش، هر چیز گستردنی مانند فرش و سفره/ جوانب: ج جانب، اطراف، کناره ها/ فراخ: وسیع، گسترده/ سخت: محکم/ لطیف: خوش گوار/ روان: جاری/ دیبا: پارچه ی ابریشمی رنگین/ زمین و آسمان: مراعات نظیر/ سخت و لطیف: تضاد / زمین چون دیبا ی هفت رنگ شود: تشبیه (مشبه: زمین/ مشبه به: دیبا/ وجه شبه: رنگارنگ و زیبا بودن).

نگاه کن مرغان هوا و حشرات زمین را هر یکی بر شکلی دیگر و بر صورتی دیگر و همه از یکدگر نیکوتر؛ هریکی را آنچه به کار باید، داد و هر یکی را بیاموخته که غذای خویش چون به دست آورد و بچه را چون نگاه دارد تا بزرگ شود و آشیان خویش چون کند. درمورچه نگاه کن که به وقت خویش غذا چون جمع کند.

معنی نشر:

نگاه کن به پرندگان آسمان و حشره های روی زمین که هر یک با شکل و ظاهری متفاوت آفریده شده است و هر کدام از دیگری بهتر است. به هریک آن چه که لازم بود داده و به هر کدام، یاد داده که چگونه غذا ی خود به دست بیاورد و بچه اش را نگه دارد تا بزرگ بشود و چگونه لانه ی خود را بسازد. به مورچه نگاه کن که چگونه به وقت مناسب، غذایش را جمع آوری می کند.

لغت: مرغان هوا: پرندگان آسمان/ نیکوتر: زیباتر، بهتر/ چون: چگونه/ آشیان: لانه

اگر در خانه ای شوی که به نقش و گچ کنده کرده باشد، روزگاری دراز صفت آن گویی و تعجب کنی، و همیشه در خانه ی خدایی، هیچ تعجب نکنی؟ و این عالم، خانه ی خداست و فرش وی زمین است و لکن سقفی بی ستون و این عجب تر است و چراغ وی ماه است و شعله ی وی آفتاب، و قندیل های وی ستارگان و تواز عجایب این غافل، که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر و در وی نمی گنجد.

معنی نشر:

اگر به خانه ای وارد شوی که نقاشی و گچ بری کرده باشند، زمان زیادی، آن را وصف می کنی و از آن کار، تعجب می کنی در حالی که همیشه در خانه ی خدا (دنیا) هستی و اصلاً تعجب نمی کنی و این دنیا، خانه ی خداست و فرش آن، زمین است و سقف بی ستون آن، آسمان است که این عجیب تر است و چراغ آن خانه، ماه است و شعله ی آن، خورشید و چراغدان آن ستارگان هستند و تواز شگفتی های این دنیا، غافلی، زیرا خانه ی

دنیا بسیار بزرگ است و چشم تو کوچک و کوتاه نظر که عظمت و بزرگی دنیا را، در آن جای نمی گیرد.

نکات مهم:

شوی: بروی ، فعل غیر اسنادی / نقش: نقّاشی / کنده کرده باشند: کنده کاری کرده باشند / صفت: وصف کردن / قندیل: چراغ آویز، چراغدان / غافل: بی خبر / بس: بسیار / مختصر: کم و کوتاه، ناچیز / نمی گنجد: جا نمی گیرد / خانه ی خدا : استعاره از دنیا / عالم به خانه ، زمین به فرش، آسمان به سقف ، ماه به چراغ، خورشید به شعله و ستاره به قندیل و چراغدان تشبیه شده است / بزرگ و مختصر: تضاد

سقف آن بی ستون : تلمیح دارد به آیه ۲ سوره رعد : اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا : خداست که آسمان ها را بی ستون خلق کرده است و شما هم می بینید .

و مثل تو چون مورچه ای است که در قصر ملکی سوراخی دارد؛ جز غذای خویش و یاران خویش چیزی نمی بیند؛ و از جمال صورت قصر و بسیاری غلامان و سریر ملک وی ، هیچ خبر ندارد. اگر خواهی به درجه مورچه قناعت کنی، می باش و اگر نه راحت داده اند تا در بستان معرفت حق تعالی تماشا کنی و بیرون آیی. چشم بازکن تا عجایب بینی تا مدهوش و متحیر شوی.

معنی نشر:

ای انسان، مثل تو در این دنیا، مثل مورچه ای است که در قصر پادشاهی، لانه دارد و جز غذا و یاران خویش چیز دیگری را نمی بیند و از زیبایی قصر و غلامان و تخت پادشاه آن قصر، خبر ندارد. اگر می خواهی به حدّ و اندازه ی مورچه قانع باشی و بسنده کنی، در همان حدّ، باش و اگر نمی خواهی مثل مورچه باشی به تو اجازه داده اند که در باغ شناخت خداوند بلندمرتبه، شکوه و عظمت آفرینش را تماشا کنی و از حد و اندازه ی مورچه بودن بیرون بیایی . پس چشم هایت را باز کن تا شگفتی ها را ببینی و سرگشته و حیران شوی.

نکات مهم:

مثل: حکایت، داستان/ مَلِک: پادشاه/ جمال: زیبایی/ صورت: ظاهر/ سریر: تخت پادشاهی/ مُلک: پادشاهی، مملکت/ مدهوش: سرگشته، سرگردان/ متحیر: حیران، سرگردان/ مثل تو: تشبیه: مشبه، مثل مورچه: مشبه به/ قصر و مَلِک و غلام: مراعات نظیر/ بستان معرفت: تشبیه و استعاره از دنیا/ راهت دادده اند: به تو اجازه داده اند./ مرجع ضمیر «وی»، مَلِک است.

تاریخ ادبیات:

ابوحامد امام محمد بن محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ هـ.ق) از دانشمندان معروف دوره ی سلجوقی است. وی در فقه و حکمت و کلام سرآمد روزگار خویش بود. پدرش مردی بافنده بود و برخی لقب غزالی را به مناسبت پیشه ی او می دانند. وی به مدت ۵ سال در مدرسه ی نظامیه تدریس کرد و در طابران توس درگذشت و همان جا مدفون شد. از آثار او می توان به کیمیای سعادت، نصیحه الملوک و احیاء علوم الدین اشاره کرد. کیمیای سعادت: کتابی است اخلاقی و دینی به زبان فارسی تألیف محمد غزالی. نویسنده عمده ی محتویات آن را از کتاب دیگر خود به نام «احیاء العلوم» که به عربی نوشته شده بود به طور خلاصه به فارسی نقل کرده است.

داستانی برای فهمیدن بیشتر شعر پرواز

معلم کتاب را از روی میز یکی از دانش آموزان برداشت و در حالی که با یک دست شیرازه آن را گرفته بود با دست دیگر لبه کتاب را خم کرده و برگ ها را به سرعت رها کرد ، کتاب مثل یک پرنده ای بود که در دست معلم بال بال می زد . بعد رو به دانش آموزان کرد و گفت : بچه ها می دانید این کتاب ها بال های شما هستند ؟ وقتی دانش آموزان توضیح خواستند معلم گفت : اگر انسان ها توانسته اند به آسمان ها پرواز کنند ، حتی به

کرات دیگر بروند همه اش به کمک این بال ها بوده است . بیشتر مطالعه کرده و اندیشیده و بالاخره با بال اندیشه ها به پرواز در آمده اند . بعد توضیحش را ادامه داده و گفت : بچه ها اما توانایی پرواز فقط به داشتن بال نیست . مرغ خانگی هم بال دارد اما نمی تواند پرواز کند . شما سعی کنید هر روز که کتاب هایتان را به دوش گرفته به مدرسه می آیید ، مانند مرغ خانگی نباشید و این کتاب ها برای شما فقط جنبه زیبایی و مد نداشته باشد ، بلکه با کتاب هایتان به پرواز در آیید .

بعد معلم این شعر را خوانده و از دانش آموزان در مورد آن توضیح خواست . یکی از دانش آموزان گفت : با توجه به این که کتاب ها بال های ما هستند ، این گفتگو می تواند میان دو دانش آموز باشد ، یکی از آنان پرتلاش است مثل کرم ابریشم و دیگر اهل بازیگوشی و تنبلی است (مرغ خانگی) و وقتی دانش آموز بازیگوش به دانش آموز پرتلاش می گوید « تو تا کی درس می خوانی ؟ در جواب می شنود که دوستان من با درس خواندن به جاهای خوبی رسیدند ، شغل خوبی برای خودشان پیدا کرده اند (پروانگان شدند) من هم سعی می کنم با این همه سختی که در راه است امیدوار باشم و به فکر پرواز باشم و بکوشم اما تو چرا درس نمی خوانی و این کتاب هایت را هر روز به دوش افکنده ای و حمل می کنی ؟ (مثل مرغ خانگی که بال های پرواز دارد و استفاده نمی کند .)

پرواز

وزن شعر : مفعول فاعلن مفعول فاعلن قالب شعر: قطعه مُصرَع^۱

در پیله تا به کی بر خویشتن تنی ؟ پرسید کرم را مرغ از فروتنی

معنی :

مرغ از روی کم همتی که خودش داشت کرم ابریشم را دید و از او پرسید که تا کی در پیله خواهی بود و آن را به دور خود خواهی بافت؟

نکات مهم :

تنی : تنیدن ، تار بافتن کرم ابریشم یا عنکبوت / فروتنی : در این جا مراد « کم کاری و تبلی مرغ » است . مرغ در مصرع دوم نهاد است . / « را » به معنی « از » ، حرف اضافه است و کرم نقش متممی دارد / پیله ، تنی ، کرم : تناسب .

تا چند منزوی در کنج خلوتی در بسته تا به کی در محبس تنی؟

معنی :

تا کی در گوشه ی خلوت و کنج تنهایی گوشه نشینی اختیار می کنی؟ و تا کی در زندان تن در را به روی خود خواهی بست ؟

نکات مهم:

منزوی : گوشه نشین ، آن که از مردم کناره گیرد / محبس : زندان / محبس تن : اضافه تشبیهی ، تشبیه تن به زندان / آرایه تشخیص ، مرغ با کرم گفتگو می کند و نیز پرسش قبل از پرسش کننده آمده ، تا تاثیر بیشتری در روی مخاطب داشته باشد .

در فکر رستم پاسخ بداد کرم خلوت نشسته ام زین روی منحنی

^۱ قطعه ای که بیت اول آن در هر دو مصرع قافیه داشته باشد ، قطعه مصرع گویند .

معنی :

کرم پاسخ داد من به فکر رهایی و پرواز هستم ، و از آن رو است که این گونه خمیده در خلوت نشسته ام (در کمین رهایی هستم)

آرایه تشخیص: پاسخ دادن، در فکر بودن و نشستن به کرم نسبت داده شده است.

هم سال های من پروانگان شدند جستند از این قفس، گشتند دیدنی

معنی :

همسالان من تبدیل به پروانه هایی شدند و از این قفس پيله رهایی یافتند و تماشایی شدند.

نکات مهم:

قفس: استعاره از پيله / دیدنی: ی در آخر آن، پسوند لیاقت است یعنی شایسته دیدن شدند، تماشایی شدند

در حبس و خلوتم تا وارهم به مرگ^۱ یا پر بر آورم بهر پریدنی

معنی :

در زندان جسم خود گوشه نشینی اختیار کرده ام تا با مرگ رهایی و خلاصی یابم یا برای پریدن پر در بیاورم .

آرایه ها :

حبس و وارهدن : تضاد ، وارهدن به مرگ : تلمیح به کشتن پيله با آب جوش و

^۱ زمانی که پيله به اندازه ی کافی بزرگ شد آن را داخل آب جوش انداخته و می جوشانند. در این مرحله کرم داخل پيله می میرد و ابریشم از پيله به دست می آید. اگر کرم ابریشم به رشد کامل برسد به پروانه تبدیل می شود.

باقی گذاشتن تعداد بسیار کمی از آن ها برای این که به پروانه تبدیل شوند .
(با توجه به این که از هزاران پیله فقط تعداد بسیار کمی از آن ها را زنده می گذارند ،
امیدواری و تلاش کرم ابریشم با آن احتمال کم حیات قابل تأمل است و به زیبایی شعر می
افزاید .)

اینک تو را چه شد کای مرغ خانگی! کوشش نمی کنی، پری نمی زنی؟

معنی :

ای مرغ خانگی اکنون چه شده است که با وجود داشتن بال و پر ، پرواز نمی کنی و
تلاشی هم برای پرواز کردن نمی کنی؟



فصل ۲. شکفتن

در زندگی مطالعه دل غنیمت است خواهی بخوان و خواه نخوان ما نوشته ایم

عبدالقادر بیدل دهلوی

وزن بیت : مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن

مفهوم:

توجه به احساسات درونی انسان ها و درس گرفتن از آن خوب است ، ما هم دلی پر از حس و عاطفه داریم تو می خواهی بخوان می خواهی نخوان .^۱

نکته ها :

مطالعه ی دل: دل به کتابی تشبیه شده که باید مطالعه کرد: اضافه ی استعاری
مراعات نظیر: مطالعه. نوشته ایم. بخوان واج آراییی در حرف: خ/الف تضاد وجناس
اختلافی: بخوان و نخوان

^۱ به نظر می رسد ، شعر شاعر همان احساس اوست و شاعر ما را به خواندن شعرهایش که تبلور احساسات اوست دعوت می کند .

درس سوم



نوجوانی تولد دوباره ی انسان است. در این مرحله پر تب و تاب، نوجوان، افزون بر رابطه با خود، نیازمند دو چشم دیگر که نوجوان را ببیند و به او بگوید، کیست و چگونه است؛ از همین جاست که دوستی و ارتباط با دیگران آغاز می شود. این ارتباط، وابسته به نیاز درونی است که به نوجوان کمک می کند تا به خود شناسی برسد. دیگران، زبان نقد او و پنجره هایی که در برابر دیدگان پرشگر وی گشوده شده اند.

نکات مهم:

نوجوانی تولد دوباره انسان است: تشبیه بلیغ اسنادی؛ نوجوانی: مشبه، تولد دوباره: مشبه به / تب و تاب: جناس ناقص افزایشی، دیگران: مشبه، زبان نقد و پنجره ها: مشبه به، گشوده شدن: وجه شبه.

دوستان واقعی، راه نیک بختی را به ما نشان می دهند و همراهان خوبی هستند. آن ها مثل آینه همان قدر که خوبی ها را پیش چشم می آورند عیب ها را هم به ما می نمایند و مهم تر آن که این همه را بی صدا و بی هیاهو، باز می گویند. رسم دوستی، شکستن آینه نیست؛ درست آن است که خود را اصلاح کنیم.

نکات مهم:

دوستان واقعی: مشبه، آینه: مشبه به / بیصدا و بی هیاهو: قید حالت است / شکستن آینه: کنایه از در افتادن با کسی که عیب ما را به ما می گوید.

آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن آینه شکستن خطاست

وزن بیت : مفتعلن مفتعلن فاعلن

معنی و مفهوم :

وقتی آینه تصویر تو را به تو درست نشان داد [و عیب تو را به تو نمایان کرد] آن وقت خودت را بشکن (با قبول واقعیت به اصلاح خود پرداز) ، که شکستن آینه [دشمنی با کسی که عیب تو را از روی دوستی به تو آشکار می سازد] کار خطا و اشتباهی است . نکات مهم: نقش: تصویر/مصرع اول: تشخیص /خود شکن: کنایه از این که خودت را اصلاح کن. /آینه شکستن: کنایه از اقدام بر علیه کسی که عیب ما را از روی دوستی و برای اصلاح به ما می گوید/ راست و خطا: تضاد و طباق / این بیت ضرب المثل است./ آینه و آینه : جناس نیستند چون تفاوت معنایی ندارند./ بیت سه جمله است، و در واقع جمله مرکب است/ بنمود: نشان داد / خود: مفعول، شکن: فعل (دووجهی) /آینه شکستن: نهاد ، خطا: مسند.

وزن ابیات (وزن شاهنامه و بوستان سعدی) : فعولن فعولن فعولن فعل

جوانی گه کار و شایستگی است گه خود پسندی و پندار نیست

معنی:

دوره ی جوانی هنگام کار و نشان دادن شایستگی و لیاقت است و زمان تکبر و خیال پردازی نیست.

نکات مهم:

گه: مخفف گاه به معنی زمان، خودپسندی: تکبر و غرور، پندار: وهم و خیال/ بیت دو جمله است، جوانی: نهاد، گه کار و شایستگی: گروه مسندی است ، کار: مضاف الیه، شایستگی: معطوف به کار.

چو بفروختی از که خواهی خرید؟ متاع جوانی به بازار نیست

معنی:

اگر جوانی را از دست دادی از کجا می توانی آن را بخری (به دست آوری) متاع جوانی در بازار وجود ندارد که بتوانی دوباره آن را بخری .

نکات مهم:

تشبیه (متاع جوانی) پرسش انکاری: از که خواهی خرید؟ متاع: جنس مراعات نظیر /تناسب: متاع، بازار، خرید، بفروختی / تضاد: بفروختی، خرید

غنیمت شمر، جز حقیقت مجوی که باری است فرصت، دگر بار نیست

معنی:

ای جوان، ارزش جوانی خود را بدان و به جز حقیقت چیز دیگری را جستجو نکن، چرا که جوانی و زندگی انسان یکباراست و تکرار نمی شود.

میچ از ره راست بر راه کج چو در هست، حاجت به دیوار نیست

معنی:

سعی کن از راه راست خارج نشوی و به راه نادرست نروی، وقتی در (راه درست) هست به دیوار (راه نادرست) احتیاجی نیست .
وارد شدن از در: انجام کاری بر اساس راه درست آن
وارد شدن از دیوار: انجام کاری برخلاف اصول درست، (دزد ها از دیوار وارد خانه های مردم می شوند).

نکات مهم:

تضاد: راه راست، راه کج، جناس: بر، دربر، به مراعات نظیر: در، دیوار تضاد: هست و نیست مصرع دوم ضرب المثل است

ز آزادگان بردباری و سعی بیاموز آموختن عار نیست

معنی:

از انسان های آزاده صبر و تلاش را یاد بگیر، آموختن عیب نیست

نکات مهم:

« آموختن عار نیست » ضرب المثل است .

به چشم بصیرت به خود درنگر تو را تا در آینه زنگار نیست

معنی:

تا زمانی که هنوز جوان هستی و آینه دلت زنگار نگرفته است ، به چشم بصیرت به خودت نگاه کن ، و خودت را اصلاح کن .

همی دانه و خوشه خروار شد ز آغاز هر خوشه خروار نیست

معنی:

دانه ها و خوشه ها رفته رفته در کنار هم جمع می شوند و خروار و خرمن را تشکیل می دهند و از همان شروع هر خوشه ای خروار نیست .

نکات مهم :

مراعات نظیر : دانه ، خوشه ، خروار تکرار : خوشه

همه کار ایام درس است و پند دریغا که شاگرد هشیار نیست^۱

معنی:

همه کار روزگار محل درس آموختن و پند گرفتن است افسوس که (شاگرد= انسان) هوشیار نیست و درس نمی گیرد.

نکات مهم:

تشخیص (ایام درس می دهند) شاگرد : استعاره از انسان

نکته : مصرع دوم را می توان به دو روش خواند و در هر دو روش معنی درستی به دست می آید :

^۱ تلمیح به کلام حضرت علی (ع) : حکمت ۲۹۷ نهج البلاغه : مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَأَقْلَّ الْإِغْتِبَارَ . یعنی : عبرت ها چقدر فراوانند و عبرت پذیران چه اندک !

- ۱- دریغا که شاگردِ هشیار نیست : افسوس که شاگردِ هوشیاری وجود ندارد ، یعنی انسان هوشیاری وجود ندارد که پند بگیرد
- ۲- دریغا که شاگردِ هشیار نیست : افسوس که شاگرد (انسان) هوشیار نیست و عبرت نمی گیرد .

درس چهارم



معنای واژه ها و نکات مهم درس:

خرسند : خشنود ، قانع	مصاحبت : هم نشینی
شکیبا : صبور ، بردبار	ذوق : اشتیاق
پیوند : پیوستگی ، ارتباط	جامه: لباس.
مصائب : جمع مصیبت ، بلا و گرفتاری	لاف دوستی زدن : ادعای دوستی کردن
خصال: جمع خصلت: ویژگی	نشاید: شایسته نیست
متعالی : بلند مرتبه ، رفیع	احمق: نادان
میش : گوسفند /	صحبت با کسی دارند: با کسی هم نشینی کنند.
گران و میشان: تضاد	نیکو خلق: خوش رفتار
باری بر دل: باعث دلواپسی و گرفتاری	معصیت: گناه
همواره: همیشه، مکرّر	منش: اخلاق
می گریز: فرار کن، بگریز	پلید: آلوده، ناپاک
به صلاح بود: در راه راست و درست باشد	خاندان: سلسله، خانواده، ایل و تبار
مُصِرّ: اصرار کننده	جامه: لباس، پوشش
طبیعت: خلق و خوی (در این جا)	خصلت: ویژگی، خصوصیت. جمع آن: خصال
نبوت: رسالت، پیامبری	جمله ی «اینان باری بر دل هستند، نه یاری
طریقت: راه و روش	هم-دل «آرایهٔ سجع دارد.
هم دل: دلسوز، یکدل	منش: خُلق و خوی

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد ابری که در بیابان بر تشنه ای ببارد

معنی:

آیا می دانی دیدار دوست غایب چه لذتی دارد؟ مانند ابری است که در بیابان بر فرد تشنه ای ببارد.

نکات مهم:

مراعات نظیر بین کلمات ابر و باریدن - بیابان و تشنه. دیدار یار غایب به ابر تشبیه شده است.

ذوقی چنان ندارد بی دوست زندگانی دودم به سر برآمد زین آتش نهانی^۱

معنی:

زندگی کردن بدون دوست لذت چندانی ندارد، من از این آتش نهانی [زندگی در فراق دوست] سوختم. (دود به سر برآمدن: سوختن)

چه بسیارند کسانی که لاف دوستی زنند، اما در حقیقت گرگانی در جامه میشان هستند.

معنی:

چه بسیارند کسانی که به [به دروغ] ادعای دوستی می کنند اما در حقیقت آن ها گرگ صفتانی هستند که لباس دوستی پوشیده اند. میش: گوسفند

نکات مهم:

لاف دوستی زدن: کنایه از ادعای دوستی کردن. کسانی که لاف دوستی می زنند به گرگ هایی در لباس گوسفند تشبیه شده اند. گرگ و میش: تناسب

تا توانی می گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد

^۱ مصرع دوم در کتاب درسی نیامده است.

معنی:

تا می توانی از دوست و هم نشین بد دوری کن زیرا که هم نشین بد از مار هم بدتر و گزنده تر هست.

نکات مهم:

تکرار کلمه یار و بد / جناس بین یار و مار / تشبیه دوست بد به مار .
بیت سه جمله است، و مصرع اول جمله ی مرکب است. / بدتر: مسند.

مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

معنی:

[هم نشین بد از مار هم بدتر است.] زیرا که مار بد، فقط جان تو را می گیرد اما دوست بد علاوه بر جان، ایمان تو را هم نابود می کند.

نکات مهم:

جناس مار و یار / تکرار جان.

با بدان کم نشین که صحبت بد گرچه پاکی تو را پلید کند

معنی:

با انسان های بد کم تر دوستی و هم نشینی کن زیرا این انسان های بد، تو را که پاک هستی آلوده می کنند.

آرایه: تضاد پاک و پلید / بیت سه جمله است / پلید کند: فعل مرکب.

آفتاب بدین بزرگی را لکه ای ابر، ناپدید کند

معنی:

همانطور که [یک لکه ی ابر، آفتاب به این بزرگی را پنهان و ناپدید می سازد.

نکات مهم:

مراعات نظیر بین آفتاب و ابر / تشبیه کردن از بین رفتن خوبی ها به سبب دوستی با دوست بد به ناپدید شدن نور خورشید توسط ابر
بیت یک جمله است / لکه ابر: نهاد، آفتاب: مفعول، بزرگی: متمم.

هرکه با بدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند به طریقت ایشان متهم گردد.

معنی:

هر کس با افراد بد هم نشین شود، اگرچه خلق و خوی آن ها در او اثر نکند ولی به راه و روش آن ها نسبت داده می شود و مورد تهمت واقع می گردد.

نکات مهم:

سجع بین طبیعت و طریقت.

پسر نوح روزی چند با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد^۱

معنی:

پسر نوح به خاطر هم نشینی با افراد بد فضیلت وابستگی به خاندان پیامبری را از دست داد.

نکات مهم:

تلمیح به داستان نافرمانی و مخالفت کنعان پسر نوح با پدرش و غرق شدن در طوفان نوح (ع)/ تناسب بین نوح و نبوت.

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد^۲

معنی:

^۱ به آیه ۴۵ و ۴۶ سوره هود توجه شود که خدا در مورد پسر نوح فرمود: قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ
^۲ البته سگ انسان نشد ولی سگ نیز همچون انسان های اصحاب کهف به خواب رفت و بیدار شد، و درضمن شاعر از موضوع اختلاف تعداد اصحاب کهف و این که سگ را هم در ادامه تعداد آنان می شمردند نظری داشته است. به متن آیه ۲۲ سوره کهف توجه فرمایید.

سگ اصحاب کهف چندروزی انسان های خوب را همراهی کرد و در شمار انسان ها به حساب آمد .

نکات مهم : بیت دو جمله است / پی: حرف اضافه ، نیکان: متمم. تلمیح به داستان اصحاب کهف .

هم نشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

معنی:

هم نشین تو باید از خودت بهتر باشد تا بر عقل و دانش و دنداری تو چیزی اضافه کند.

آرایه ها :

تکرار : « تو » تناسب: « عقل » و « دین »

تورا ای کمن بوم و بردوست دارم

تورا ای گرانمایه دیرینه ایران^۱

تورا ای کرامی وطن دوست دارم

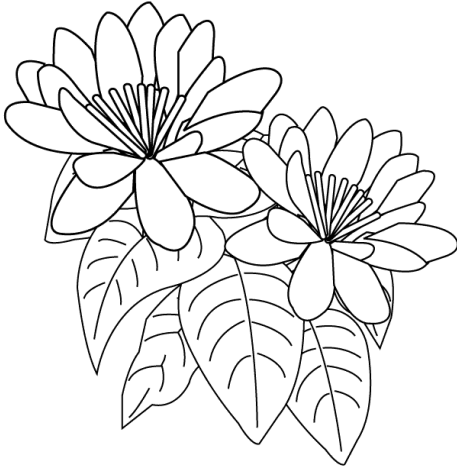
وزن شعر : فعولن فعولن فعولن

واژگان :

بوم : سرزمین / بر: دشت/ بوم و بر : منظور کشور/گرانمایه : ارزشمند/ دیرینه : باستانی

^۱ در کتاب درسی نوشته : تو را ای گرانمایه دیرینه ایران زمین ، که با توجه به وزن شعر متوجه می شویم کلمه « زمین » موسیقی شعر را دچار مشکل می کند و اضافه نوشته شده است و در شعر اصلی نیست .

فصل ۳. سبک زندگی



**اقوام روزگار به اخلاق زنده اند
قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است**

محمد تقی بهار

وزن شعر: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن

معنی:

زنده بودن و ماندگاری نام و یاد اقوام و ملت های مختلف در طول روزگار به خاطر اخلاق نیک آنهاست پس ملتی که اخلاق نیکی ندارند شایسته ی فراموشی هستند .

نکات مهم :

زنده و مرده: آرایه ی تضاد

اخلاق: آرایه ی تکرار

مردنی: «ی» در مردنی پسوند لیاقت

درس ششم



بدان که مردم بی هنر مادام بی سود باشد چون مگیلان که تن دارد و سایه ندارد، نه خود را سود کند، نه غیر خود را

معنی: آگاه باش که انسان بی مایه و بی فضیلت همواره بی سود و بی فایده است، مانند درختچه‌ی خارشتر که بوته‌ایست بدون سایه. نه برای خودش فایده‌ای دارد و نه دیگران از سایه او بهره‌مند هستند.

آرایه :

تشبیه مردم بی هنر به مگیلان

جهد کن که اگر چه اصیل و گوهری باشی، گوهر تن نیز داری، که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود؛

معنی:

بکوش اگر اصالت و نسب عالی داری هنر و فضیلتی نیز از خود داشته باشی. (جهد کنداری : جهد کن از خود قابلیت در وجود خود داشته باشی) که پرمایگی (قابلیت و توانایی داشتن) از نژاد و نسب برتر و ارزشمندتر است. (به قول معروف: از فضل پدر تو را چه حاصل)

آرایه :

تکرار : کلمه « گوهر »

چنان که گفته اند: بزرگی، خرد و دانش راست، نه گوهر را، اگر مردم را با گوهر اصل، گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ کس را به کار نیاید و در هر که این دو گوهر یابی، چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی همه را به کار آید ...

معنی:

هم چنانکه گفته اند: منزلت و بزرگی انسان به خرد و دانش اوست نه به نسب و اصالت موروثی. اگر انسان در کنار نسب نیکو، فضل و معرفت نداشته باشد به درد دوستی و مصاحبت با هیچ کسی نمی خورد، اگر در کسی این دو گوهر (نسب نیکو، قابلیت وجود) را یافتی، وی را از دست مده، که او به درد همه بخورد.

آرایه ها:

تشبیه (گوهر اصل، گوهر هنر) کنایه: چنگ در وی زن: کنایه از توجه و اهمیت دادن به کسی و ایجاد ارتباط دوستی با وی.

سخن ناپرسیده مگوی و از گفتار خیره پرهیز کن. چون باز پرسند، جز راست مگوی. تا نخواهند، کس را نصیحت مگوی و پند مده؛ خاصه کسی را پند نشنود که او خود اوفتد.

معنی:

تا از تو سخنی پرسیده نشده، چیزی نگوی. و از سخن بیهوده پرهیز. وقتی دریاره چیزی از تو پرسند فقط راست بگو تا از تو درخواست نکرده اند کسی را نصیحت و پند نکن. خصوصاً به کسی که پند ها را نمی شنود زیرا که او خود گرفتار خواهد شد.

نکات مهم:

گفتار خیره: سخن لغو و بیهوده خاصه: به ویژه او خود اوفتد: گرفتار شود
بازپرسند: باز+پرسند: فعل پیشوندی

در در میان جمع هیچ کس را پند مده. از جای تهمت زده پرهیز کن. به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند. داد ده تا داد یابی. خوب گوی تا خوب

شنوی. اگر طالب علم باشی، پرهیز گار و قانع باش و علم دوست و بردبار و کم سخن و دورانیش.

معنی :

میان جمع هیچ کسی را نصیحت نکن. از رفتن به جایی که مردم نسبت به آن گمان بد دارند و انسان را بد نام می کند دوری کن. با مشاهده مصیبت مردم شادمانی نکن تا مردم هم در غم تو خوشحالی نکنند با مردم با انصاف و عدل رفتار کن تا با تو عادلانه رفتار کنند و به حققت برسی. با مردم خوب حرف بزن تا آنها هم با تو خوب حرف بزنند. اگر جویای علم هستی باتقوا و قانع و دوستدار علم و صبور و کم حرف و آینده نگر باش.

نکات مهم:

گمان بد: نسبت ناروا دادن به کسی / داد: عدل و انصاف / داد دادن: به عدالت رفتار کردن / طالب: جویا، به دنبال / پرهیزگار: خدا ترس، باتقوا / قانع: خُرسند، کسی که از قسمت و بهره خود راضی است. / دورانیش: عاقبت اندیش، آینده نگر.

تاریخ ادبیات

قابوس نامه: کتابی است به فارسی تألیف عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، نام قابوس نامه از نام نویسنده که در تاریخ به قابوس دوم معروف است، گرفته شده. نویسنده این کتاب را با موضوع اخلاقی و تربیتی برای تربیت فرزندش نوشته است.

آدمی باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکند اگر سوال از جماعتی کنند که او داخل آن جماعت بود، بر ایشان سبقت ننماید و اگر کسی به جواب مشغول شود و او بر بهتر جوابی از آن قادر بود، صبر کند تا آن سخن تمام شود، پس جواب خود بگوید. بر وجهی که در مقدم طعن نکند و در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید و اگر از او پوشیده دارند، استراق سمع نکند و تا او را با خود در آن مشارکت ندهند، مداخلت نکند.

معنی:

انسان نباید زیاد حرف بزند و حرف دیگران را با حرف خود قطع نکند اگر از گروهی سوالی بپرسند که او نیز در میان آن گروه است در پاسخ دادن به سوال بر آنها پیش دستی نکند. اگر کسی مشغول به جواب دادن به آن سوال باشد و او به دادن پاسخی بهتر قادر بود باید صبر کند تا حرف او تمام شود و بعد از آن جواب خود را بگوید به طوری که به پاسخ دهنده ی قبلی طعنه نزند و او را سرزنش نکند. و به گفت و گوهایی که در حضور او میان دو نفر انجام می گیرد کنجکاوی و دقت بیش از اندازه نکند. و اگر حرف هایشان را از او پنهان می کنند، دزدیده به آن ها گوش ندهد. و تا او را با خود در گفت و گوهایشان مشارکت ندهند، در صحبت هایشان دخالت نکند.

نکات مهم:

سبقت نمودن: پیشی گرفتن / بر وجهی که: به طوری که / متقدم: قبلی، پیشین / طعنه: ملامت، سرزنش / محاورات: گفت و گوها، مکالمه ها / خوض ننماید: دقیق نشود، کنجکاوی نکند / استراق: دزدیدن / استراق سمع: دزدیده گوش دادن / مداخلت: دخالت کردن

تاریخ ادبیات :

اخلاق ناصری: کتابی است نوشته نصیرالدین توسی به فارسی که در نهایت زیبایی سخنان افلاطون و ارسطو را در حکمت عملی بررسی کرده و نظریات پیشینیان را مورد شرح قرار داده است.



حکایت شو خطر کن

امیر خراسان را پرسیدند که تو فردی فقیر و بی چیز بودی و شغلی پست داشتی ، به امیری خراسان چون افتادی ؟ گفت : روزی دیوان « حنظله ی باد غیسی » همی خواندم ، بدین دو بیت رسیدم :

واژگان :

پست : بی ارزش چون : چگونه افتادی : شروع کردی، رسیدی

معنی بند :

از امیر خراسان پرسیدند که تو شخص فقیر و تهیدستی بودی و کار بی ارزشی داشتی ، چگونه به امیری خراسان رسیدی ؟ گفت : روزی ، دیوان شعر حنظله ی باد غیسی را می خواندم ، که به این دو بیت رسیدم :

مهرتری گر به کام شیر در ، است شو خطر کن ز کام شیر ، بجوی

وزن : فاعلاتن مفاعلهن فاعلن

معنی :

اگر سروری در دهان شیر باشد ، برو خودت را به خطر بینداز و آن را از دهان شیر جستجو کن .

یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه یا چو مردانت ، مرگ رویاروی

نکته خوانشی : در مصرع آخر « ن » مردانت ساکن تلفظ شود.

معنی :

یا به بزرگی و عزیزی و نعمت و مقام می رسی ، یا مانند مردان با مرگ رویارو می شوی .

نکته های مهم :

مهرتری : بزرگی ، سروری / کام : دهان / شو: برو، فعل غیر اسنادی / خطر کن : اقدام به کاری خطرناک کن، ریسک کردن/ مردانت: ضمیر پیوسته ی «ت» نهاد: تو مانند مردان با

مرگ روبه رو شو/ بیت اول چهار جمله است و در مصرع دوم مفعول (مهتری) حذف شده است/ آوردن دوحرف اضافه بار یک متمم از ویژگی سبک قرن چهار و پنجم است : به کام شیر در/ جاه : مقام ومنزلت/

داعیه ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم، راضی نتوانستم بود دارایی ام بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش، رحلت کردم. به دولت صفاریان پیوستم. هر روز بر شکوه و شوکت و لشکر من افزوده می گشت و اندک اندک، کار من بالا گرفت و ترقی کردم تا جمله خراسان را به فرمان خویش در آوردم. اصل و سبب، این دو بیت بود.

نکات مهم :

داعیه: انگیزه /در باطن من: در وجود من/ رحلت: کوچ و مهاجرت/ شوکت: جاه و جلال. / کارمن بالا گرفت: پیشرفت کردم، درکار موفق شدم/جمله خراسان: همه ی خراسان / اصل و سبب: دلیل، علت.

معنی :

انگیزه ای در وجود من پیدا شد که به وضعیتی که داشتم راضی نمی شدم همه ی دارایی و مالم را فروختم و اسب خریدم و از شهر خود کوچ کردم و به حکومت صفاریان پیوستم. در کار جدید هر روز پیشرفت می کردم و به شکوه و مقام و قدرت من افزوده می شد و کم کم پیشرفت من بیش تر شد و ترقی کردم تا همه ی خراسان را تحت فرمان و تسلط خود در آوردم و مطیع من شدند و دلیل آن هم خواندن این دو بیت و تاثیر آن بود.

تاریخ ادبیات :

نظامی عروضی : نویسنده و شاعر قرن ششم هجری است. در اواخر قرن پنجم در سمرقند، ولادت یافت. اثر مشهور او کتاب «مجمع النوادر» یا «چهار مقاله» است که درباره دبی، شاعری، نجوم و طبابت، نوشته است.

درس هفتم



یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه ی احزان شود روزی گلستان غم مخور

معنی:

[ای یعقوب] نگران نباش، یوسف گم شده به وطن خود کنعان بازمی گردد و خانه ی غم و اندوه تو روزی به گلزار شا دی تبدیل می شود. (غم ها و غصه ها روزی به پایان می رسد و خوشبختی و سرور به تو روی می آورد.)

نکات مهم:

تلمیح به داستان حضرت یوسف / یوسف و کنعان: مراعات نظیر / کلبه احزان: خانه ی غم ها / تشبیه کلبه احزان به گلستان / گلستان : مسند / کنعان : نام شهری که در فلسطین و محل زندگی حضرت یعقوب / احزان : غم ها جمع مکسر حزن .

ای دل غم دیده ، حالت به شود دل بد مکن

وین سرشوریده ، باز آید به سامان غم مخور

معنی :

ای دل اندوهگین ، حال تو بهتر خواهد شد نگران نباش و ذهن آشفته و ناآرامت، دوباره آرام و قرار خواهد یافت، غم مخور

نکات مهم :

ای دل : تشخیص / دل و سر: تناسب / دل: آرایه ی تکرار / دل بد مکن : کنایه از نگران نباش / سر: ذهن، فکر و خیال / وین : مخفف و این / غم دیده : غمگین / به: بهتر / شوریده: آشفته ، سر شوریده : فکر پریشان / سامان: آرام و قرار.

دورِ گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت

دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور

معنی :

اگر گردش روزگار، مدتی مطابق میل و خواسته ی ما پیش نرفت، غم مخور و ناراحت نباش، زیرا اوضاع روزگار همیشه به یک حالت نمی ماند. (روزی هم بر وفق میل ما خواهد شد)

نکات مهم:

دور گردون: گردش روزگار(سرنوشت) / گردون: آسمان، فلک / مراد : خواسته / دائماً: همواره، همیشه /

واج آرای : تکرار حرف (د) و (ر) / دوروزی: مدت کمی، قید زمان / دائماً: قید زمان / یکسان: مُسند

هان ، مشو نومید، چون واقف نه ای از سرّ غیب

باشد اندر پرده، بازی های پنهان غم مخور

معنی :

آگاه باش و ناامید نشو، زیرا از رازهای پنهان (لطف های پنهانی خداوند) با خبر نیستی. در خزانه اسرار الهی سرنوشتی برای ما معلوم شده است که ما از آن آگاه نیستیم. (به سرنوشت و آینده امیدوار باش)

نکات مهم :

هان: آگاه باش، شبه جمله(صوت) / واقف : آگاه ، باخبر / نه ای: نیستی / سرّ غیب: راز الهی ، منظور سرنوشت تعیین شده/ اندر: حرف اضافه / پرده: پرده رازهای الهی / تناسب: سرّ غیب، بازی های پنهان.

ای دل، آر سیلِ فنا بنیاد هستی برکند

چون تو را نوح است کشتیان، ز توفان غم مخور

معنی :

ای دل، اگر فنا و نابودی مانند سیلی، پایه های هستی را از جا برکند، چون کشتیان تو نوح است از طوفان حوادث هراسی به دل راه نده و ناراحت نباش.

نکات مهم:

آر: مخفف اگر/ فنا: نابودی / بنیاد هستی: اساس و پایه ی دنیا / برکند: ریشه کن سازد، نابود سازد، فعل پیشوندی / ای دل: تشخیص / سیل فنا: اضافه ی تشبیهی، فنا و نابودی به سیل تشبیه شده است / تلمیح به داستان طوفان حضرت نوح / مراعات نظیر: سیل و کشتیان و توفان و نوح / کشتیان: مسند / «را» در عبارت چون تو را نوح است کشتیان: فک اضافه است: چون کشتیان تو، نوح است.

دربابان گر به شوق کعبه، خواهی زد قدم

سرزنش ها گر کند خار مُغیلان، غم مخور

معنی :

اگر به شوق رسیدن به کعبه راه پیمودن در بیابان را می خواهی، اگر خار های بیابان (رنج و سختی مسیر) پای تو را آزار می دهد، غمگین مباش چرا که برای رسیدن به کعبه (معشوق)، باید سختی ها را تحمل کرد. (برای رسیدن به هدف باید سختی ها و مشکلات را تحمل کرد.)

نکات مهم:

مُغیلان : مخفف ام غیلان به معنی مادر غولان، خارشتر، منظور رنج و سختی مسیر و سرزنش دشمنان است / بیابان و خارمغیلان : تناسب / سرزنش کردن خار مغیلان : تشخیص

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید

هیچ راهی نیست کان را نیست پایان، غم مخور

معنی:

اگر چه مقصد و هدف نهایی (رسیدن به معشوق) بسیار دوراست و راه بسیار خطرناک ، اما ناراحت نباش ، زیرا هر راهی پایانی دارد.

نکات مهم:

منزل ، مقصد ، راه ، پایان: تناسب/ بعید: دور/ بس: بسیار، قید است./ هر دو فعل «نیست» در مصرع دوم فعل غیراسنادی است.

حافظا، در گنج فقر و خلوت شب های تار**تا بُودِ وِردَتِ دعا و درسِ قرآن غم مخور****معنی:**

ای حافظ ، تا وقتی که در گوشه ی نیازمندی و تنهایی شب های تاریک ، همدمی مانند قرآن و دعا داری ناراحت مباش زیرا این دو تو را از خطرات راه می رهاند.
نکات مهم: گنج : گوشه. / خلوت : تنهایی / شب های تار : شب های تاریک / وِرد: ذکر و دعای زیر لب / وِرد و دعا و قرآن : مراعات نظیر/ گنج فقر، خلوت شب، وِرد، دعا و درس قرآن، مراعات نظیر هستند.

شرح ابیاتی که برای نشان دادن تخلص در کتاب آمده است :

ز نوای مرغ یاقق بشنو که در دل شب غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا

نکته ها : وزن شعر: فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن

معنی :

ای شهریار ، در ناله مرغ حق تأمل کن و دریاب که دعا کردن و راز و نیاز با محبوب در دل شب چقدر زیباست

نکته ها :

مرغ یا حق : نوعی پرنده ۱ دل شب : ساعات میان شب که همه در خوابند (استعاره)

این سخن پروین نه از روی هواست هر کجا نور است ز انوار خداست^۲

وزن : فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

نکته خوانشی : در مصرع دوم ، « ز+ انوار » مثل (زن وار) سرهم خوانده می شوند
معنی : ای پروین این سخن از روی هوا و هوس نیست [بلکه حقیقت است] هر جا
نوری (هدایتی ، پیشرفتی، توفیقی) وجود دارد ، از توفیقات خداوند است .

نکته ها :

هوا : خواهش نفس ، هوس

درس هشتم



واژه ها و نکات مهم :

مادران دل به مهر فرزندان ، گرم و تپنده می دارند: سرزندگی و شور و هیجان مادران به خاطر محبت فرزندان است.

آوند : ظرف، لوله های باریکی در ساختمان گیاهان که در آنها مایعات غذایی برای تغذیه سلول ها جریان دارد.

^۱ مرغ حق معمولاً تمام شب را بی حرکت و ساکت روی شاخه ها می نشیند و هر از گاهی با صدایی لرزان، سکوت شب را می شکند. صدای این پرنده طوری است که بعضی از مردم فکر می کنند «حق، حق» می گوید
^۲ به نظر می رسد که مصرع دوم در متن اصلی چنین باشد « هر کجا نور است زانوار خداست .

زاد بود: مولد و مسکن	جان می گیرند: نشاط می یابند
آبشخور: سرچشمه، محل نوشیدن آب	مادر وطن: مادر وطن (تشبیه)
مایه ور: پُرمایه، سرشار، ارجمند	از همان دست: از همان گونه
عزیزکان: کاف کاف تحیت است	فراخنا: پهنا و گستردگی
به جان می کوشند: از صمیم دل تلاش می کنند	گزند: آسیب، صدمه
پشت به پشت هم: با یاری یکدیگر	بی شکیب: نا آرام، بی صبر
آوردگاه: پهنهٔ پیکار، میدان جنگ	انگشت به دهن گذاشتن: کنایه از تعجب
اهرمن خویان: شیطان صفتان	باشندگان: ساکنان

شناسنده آشکار و نهان	همی خواهم از کردگار جهان
همه نیک نامی بود یارتان	که باشد ز هر بد نگهدارتان

معنی:

من از کردگار جهان، از آن داننده آشکار و پنهان^۱ می خواهم که شما را از بدی ها حفظ کند و نیکنامی همیشه همراه شما باشد (هر کاری را نیکو به انجام برسانید تا نیکنامی همراه شما باشد)

نکته ها: کردگار: آفریننده شناسنده آشکار و نهان: داننده آشکار و نهان

ندانی که ایران نشست من است	جهان سربه سر زیر ^۲ دست من است
----------------------------	--

معنی:

آیا نمی دانی که ایران سرای و خانه ی من است و همه ی دنیا زیردست و باج گزار و مطیع من است

نکات مهم:

نشست: اسم از نشستن: جای نشستن، سرای و خانه / سربه سر: سراسر، سرتاسر، همه

^۱ عالم الغیب و الشهاده

زیر دست: مال گزار، مالیات دهنده، مطیع نکته خوانشی: زیردست به سکون «ر» خوانده شود و بین دو کلمه کسره خوانده نشود.

همه یکدلانند یزدان شناس به نیکی ندارند از بد، هراس

معنی:

مردم ایران یکدل و متحد هستند و خدا را به نیکی می شناسند و از بدی دشمنان هیچ هراسی ندارند(؟)^۱ نیک و بد: تضاد

دریغ است ایران که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود

معنی:

حیف است که ایران ویران شود و به آشیانه پلنگان و شیران (محل سکونت دشمنان وحشی صفت) تبدیل شود [و قانون جنگل در آن اجرا شود]

نکات مهم: دریغ: افسوس، اندوه، پشیمانی/ کنام: آشیانه و آرامگاه پرنده و دد و دام/ ایران، ویران: جناس ناقص اختلافی / کنام، پلنگان و شیران: تناسب.

چو ایران نباشد تن من مباد در این بوم و بر، زنده یک تن مباد

معنی:

اگر قرار باشد که یک روز کشور ایران از بین برود و نابود گردد الهی که آن روز تن من وجود نداشته باشد (زنده نباشم) و در این سرزمین حتی یک نفر هم زنده نباشد

نکات مهم:

مباد: نباشد / بوم و بر: سرزمین / آرایه ی تکرار در واژه «تن».

همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور، به دشمن دهیم

^۱ البته مصرع دوم در اکثر نسخه ها « به گیتی ندارند از کس هراس» آمده است

معنی :

مردم ایران با همه جان و تن و اندیشه خویش عاشق خاک ایران و ارزشهای انسانی جامعه جاویدان ایران هستند، جان می بازند تا ارزشها را پاس دارند و لذا فردوسی می گوید: در راه دفاع از ایران همگی آماده جان بازی و مرگ هستیم زیرا مرگ بهتر از آنست که خاک ایران را به دشمن بدهیم .

نکات مهم: سر به سر: همگی / تن به کشتن دادن: کنایه از آماده کشتن و مرگ شدن/به: بهترو صفت تفضیلی و مسند / کشتن ، دشمن و کشور : تناسب

شرح ابیات دیگری که در ادامه این درس آمده :

گر تکبر می کنی با خواجهان سفله کن و ر تواضع می کنی با مردم درویش کن

معنی :

اگر می خواهی فخر فروشی کنی در مقابل انسان های به ظاهر سرشناس [ولی فرومایه] فخر فروشی کن و اگر می خواهی فروتنی کنی در پیش انسان های فقیر و بینوا فروتن باش. وزن بیت : فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

نکات مهم:

خواجهان : جمع خواجه ، شاخصی که در قدیم برای مردان سرشناس و یا ثروتمند به کار می رفت . سفله : پست و فرومایه

به نزد مهان و به نزد کهان به آزار موری نیرزد جهان ۱

معنی :

^۱حضرت علی علیه السلام : به خدا قسم اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمانهای آنهاست به من بدهند تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه ای معصیت کنم به چنین کاری دست نمی زنم .
سعدی: به جان زنده دلان سعدیا که ملک وجود نیرزد آن که دلی را زخود بیازاری

در نظر بزرگان و نیز حتی در نظر مردم عادی دنیا ارزش آزدن مورچه ای را ندارد . مهان : جمع مه ، بزرگان کهان : جمع که ، کوچکان

نکات مهم :

مهان و کهان : تضاد تلمیح به کلام علی علیه السلام

شعر خوانی :



دور اندیشی

رفت برون با دو سه همزادگان

کودکی از جمله آزادگان

معنی :

کودکی از خانواده ای اصیل و نجیب با دو سه نفر از هم سن و سالهای خود ، برای بازی به بیرون رفت .

نکات مهم:

آزادگان: اصیل و نجیب/ برون: مخفّف بیرون/ همزادگان: هم سنّ و سالان

پویه همی کرد و در آمد به سر

پای چو در راه نهاد آن پسر

معنی :

وقتی آن پسر به راه افتاد شروع به دویدن کرد و با سر به زمین افتاد

نکات مهم:

پای در راه نهاد : به معنی به راه افتاد «عبارت فعلی» است/پا و سر: تناسب

پایش از آن پویه در آمد زدست مهر دل و مهره ی پشتش شکست

معنی :

بر اثر دویدن کنترل و تعادل خود را از دست داد و پایش آسیب دید و بر اثر زمین خوردن مهره های پشتش شکست و ناراحت شد.

نکات مهم :

پویه: دویدن، تلاش و جست و جو/ پا از دست درآمدن: کنایه از کنترل خود را از دست دادن/ مهره پشت : ستون فقرات / از : حرف اضافه / آن : صفت اشاره / پویه : متمم / مهر : نهاد / و : حرف عطف / مهره : معطوف به نهاد/ دست و پا و دل: تناسب

شد نفس آن دوسه هم سال او تنگ تر از حادثه ی حال او

معنی :

حال دوستان وی بدتر از حال او گشت. و بسیار مضطرب و نگران شدند.
نکات مهم: تنگ شدن نفس: کنایه از ترسیدن، اضطراب داشتن/ سال و حال: جناس ناقص اختلافی

آن که ورا دوست ترین بود گفت در بن چاهیش نباید نهفت

معنی :

از بین آن کودکان یکی که با او خیلی دوست و صمیمی بود گفت باید او را در ته چاهی پنهان کنیم.

نکات مهم:

ش در چاهیش: نقش مفعول دارد . او را در ته چاه باید نهفت/ بن چاه: ته چاه، قعر چاه

تا نشود راز چو روز آشکار تا نشویم از پدرش شرمسار

معنی :

برای این که این راز مثل روز بر همه آشکار نشود و در پیش پدرش شرمنده نشویم

نکات مهم:

شرمسار : شرمنده / راز و روز: جناس ناقص اختلافی. / تشبیه راز به روز / «ش» در پدرش: مضاف الیه/چو: حرف اضافه، روز: متمم روز: می توان روز را در این بیت به معنی آفتاب گرفت^۱

دشمن او بود از ایشان یکی

عاقبت اندیش ترین کودکی

معنی :

از میان آن کودکان یکی که از همه دانا و عاقبت اندیش بود با این کودک دشمنی داشت.

نکات مهم:

عاقبت اندیش: آینده نگر / ترین : علامت صفت عالی/دشمن: مسند

صورت این حال نماند نهان

گفت همانا که در این همراهن

معنی :

کودک آینده نگر با خود فکر کرد که این اتفاق در بین دوستانش پنهان نخواهد ماند و آشکار خواهد شد.

نکات مهم:

نماند نهان : پنهان نمی ماند، فعل مرکب /همانا: قید تاکید/صورت: نهاد

تهمت این واقعه بر من نهند

چون که مرا زین همه دشمن نهند

معنی :

چون که مرا دشمن او می دانند پس به من بدگمان خواهند شد و تهمت این اتفاق (پنهان کردن او درچاه) را به من خواهند زد.

نکات مهم:

تهمت: گمان بد، افترا/تهمت ، دشمن: تناسب

پدید آمد آن شمع گیتی فروز

۱ فردوسی فرماید : چو برزد سر از کوه رخشنده روز

تا پدرش چاره ی آن کار کرد**زی پدرش رفت و خبردار کرد**

معنی: کودک آینده نگر نزد پدر آن کودک رفت و او را از ماجرا باخبر کرد تا اینکه پدرش برای آن چاره ای بیندیشد.

نکات مهم:

زی: به سوی ، حرف اضافه/پدر: در مصرع اول متمم و در مصرع دوم: نهاد «ش» در هر دو: مضاف الیه.

بر همه چیزش توانایی است**هر که در او گوهر دانایی است****معنی:**

هر کسی که در وجود او گوهر دانایی وجود دارد بر انجام هر کاری تواناست.

نکات مهم: گوهر دانایی: اضافه تشبیهی ، دانایی مشبه ، گوهر: مشبه به

بہتر از آن دوست کہ نادان بود**دشمن دانا کہ غم جان بود****معنی:**

دشمن دانایی که مایه ی غم و اندوه روح و جان آدمی است از دوست نادان بهتر است

نکات مهم:

بیت سه جمله است / آرایه تضاد بین دوست و دشمن، دانا و نادان/بیت ضرب المثل است/بہتر: مسند

فصل ۴. نام‌ها و یاد‌ها



چو خواهی که نامت بود جاودان مکن نام نیک بزرگان نهان

سعدی

وزن بیت (و تمام ابیات بوستان و شاهنامه) : فعولن فعولن فعولن فعل

معنی :

گر می خواهی نامت همیشه [به نیکی] بماند ، نام نیک بزرگان را پنهان مکن

نکات :

جاودان : همیشگی آرایه واج آرایی با حرف « ن »

درس نهم



معنی واژه های مهم درس

به تشنه ای می مانست : به تشنه ای شبیه بود ، (تشبیه نصیرالدین به تشنه)
 دانش اندوزی : اندوختن دانش
 فام : رنگ نقره فام : نقره ای رنگ
 شهر توس در خواب فرو رفته : شهر توس مجازاً در معنای مردم شهر توس به کار رفته
 ماه چون ظرفی سیمگون : ماه مانند ظرف و ظرف مانند نقره (دو تشبیه وجود دارد)
 (تشبیه ماه به ظرف مانند نقره)
 رمق: توان ، نیرو ، آخرین باقی مانده توان
 تعرض: گرفتن حالتی از اعتراض به خود
 شیون : صدای ناله و فریاد
 بلند آوازه : مشهور
 تمنا : خواهش

لوح : وسیله ای شبیه تخته که دانش آموزان در قدیم روی آن می نوشتند
 محضر: جای حضور ، درگاه
 بحث : مذاکره ، گفتگو
 مناظره : بحث و گفتگوی علمی ،
 گفتگوی رویارو برای غلبه بر دیگری
 درخت وجود نصیرالدین : تشبیه وجود نصیرالدین به درخت
 فراست : هوشمندی ، زیرکی باطنی
 واپسین : آخرین
 شمع وجودش به خاموشی می گرایید :
 وجود ابوریحان مانند شمعی بود که به خاموشی نزدیک می شد (تشبیه)
 فقیه : دانشمند دینی

اسامی واژگان مهم

نصیرالدین ، لوح محضر، مطالعه ، تحقیق، بحث و مناظره ، مسئله ، حل کردن مسئله ، اطراف، عشق و علاقه ، فراست ، توس، نقره فام ، ظرفی سیمگون ، فضای بیکران ، خسته و آزرده ، مشتاقانه

پیام درس:

در درس خواندن اگر نیت ما کسب دانش باشد یعنی بخوانیم که بدانیم ، خسته نمی شویم ولی اگر بخوانیم که رفع تکلیف شود و خوانده باشیم ، دچار خستگی می شویم . در قسمت دوم درس ، ابوریحان بیرونی را دیدیم که طبق فرمایش پیامبر (اطلبوا العلم من المهد الی اللحد = زگهواره تا گور دانش بجوی)، تا دم مرگ به دنبال دانش بود و چنان بود که نامش از پس سال‌ها در کتاب‌های ماست .

درس دهم



وزن شعر: فاعلاتن/ فاعلاتن/...../فع^۱

جنگ جنگی نابرابر بود/جنگ جنگی فوق باور بود /کیسه های خاکی و خونی خط مرزی را جدا می کرد/ دشمن بد عهد بی انصاف ، با هجوم بی امان خود ، مرزها را جا به جا می کرد^۱.

معنی :

^۱ در شعر نیمایی تعداد رکن‌ها (فاعلاتن‌ها) ثابت نیست و ممکن است کم و زیاد شود .
^۱ بعضی از شعرها ، و از جمله این شعر زیبایی‌ها دارد که شرح و توضیح مانع لذت بردن از آن می‌شود ، ولی برای آشنایی بیشتر دانش‌آموزان از شرح آن ناگزیریم .

جنگ ، یک جنگ غیرعادلانه بود [ایران تنها بود و دشمنان همه به یاری رژیم عراق آمده بودند] . چگونگی این جنگ از حد باور فراتر رفته بود (باورکردنی نبود) خط مرزی با کیسه های خاکی و خونی از هم جدا می شد (یعنی رزمندگان با دشمنان در حال جنگ بود و گاهی پیشرفت و گاهی عقب نشینی می کردند و خط مرزی [که حکم سرنوشت کشور را دارد] در حال تغییر بود) دشمن که به پیمان انسانیت وفادار نبود و انصاف نداشت ، با حمله های پی گیر خود مرزها را تغییر می داد.

نکات مهم :

آرایه تکرار (مربوط به کلمه «جنگ») / واج آرای « خ » (کیسه های خاکی و خونی)
تناسب : خاک و خون بدعهد : پیمان شکن

از میان آتش و باروت ، می وزید از هر طرف ، هر جا ، تیرهای وحشی و سرکش ،
موشک و خمپاره و ترکش

آرایه ها :

تیرهای وحشی و سرکش : آرایه جانبخشی تیرها می وزید : استعاره
سرکش و ترکش : جناس ناقص اختلافی

توضیح :

وزیدن صفت باد است ، ولی وقتی تیرها و موشک و خمپاره وزیدن گرفته است ، در واقع به باد تشبیه شده ولی بعد مشبه به (باد) حذف شده و وزیدن باقی مانده است . دقت کنید که نمی توانیم بگوییم تشبیه داریم ، چون مشبه به که از ارکان اصلی تشبیه است حذف شده است ، این آرایه ادبی را (استعاره مکنیه) می نامند .
دقت کنید که موسیقی درونی شعر (فاعلاتن فاعلاتن فع) نیز با طنین خود فضایی حماسی به شعر داده است .

آن طرف نصف جهان^۱ با تانک های آتشین در راه/ این طرف ایرانیان تنها / این طرف تنها سلاح جنگ ایمان بود .

معنی :

نیمی از جهانیان در طرف مقابل با تانک های آماده نبرد در راه یاری رساندن به صدام بودند . و در این طرف ایرانیان تنها بودند و تنها سلاح جنگشان ایمان بود

آرایه ها :

مبالغه (آن طرف نصف جهان) مبالغه و تشبیه (تنها سلاح جنگ ایمان بود)
خانه های خاک و خون خورده / مهد شیران و دلیران بود

معنی :

خانه هایی که ویرانی جنگ در ظاهر آن ها نمایان بود ، محل استقرار (مهد!) شیرمردان و دلیران بود

آرایه : واج آرایی در «خ» شیران : استعاره از رزمندگان

شهر خونین ، شهر خرمشهر / در غروب آفتاب خویش / چشم در چشم افق می
دوخت / در دهان تانک ها می سوخت

توضیح:

شهر خونین : شهری که به خون آغشته بود / در غروب آفتاب خویش : صنعت ایهام دارد ۱- در هنگام مغرب ، ۲- در هنگامی که آفتاب سعادتش به تاریکی می گراید .
چشم در چشم افق دوختن : کنایه از منتظر بودن که از افق کسانی بیایند و نجاتش دهند . / در دهان تانک ها می سوخت : تانک ها مانند اژدهایی بودند که آتش می باریدند و این آتش شهر را می سوخت

آرایه ها :

^۱ « نصف جهان » با توجه به این که یاد آور شهر زیبای اصفهان خودمان است ، ولی در این جا به طرف مقابل ایرانیان اطلاق شده تبادر منفی دارد و از زیبایی شعر کمی کاسته است .

تکرار کلمه « شهر » ، /واج آرای « ش » /جان بخشی و کنایه (چشم در چشم /افق دوختن) ، (در دهان تانک ها سوختن) ، / «چشم افق» و « دهان تانک » : استعاره /ایهام « درغروب آفتاب خویش » که توضیح داده شد

در چنان حالی هراس انگیز /شهر از آن سوی سنگرها / شیرمردان را صدا می زد

معنی :

در چنان حالتی ، شهر رزمندگان را از آن سوی سنگرها به یاری فرا می خواند

آرایه ها :

واج آرای بسیار زیبا با حرف « س » تشخیص : شهر صدا می زد
آی ای مردان نام آور / ای همیشه نامتان پیروز / بی گمان امروز / فصلی از تکرار تاریخ است .

معنی :

ای مردان قهرمان ، ای آنان که همواره نامتان با پیروزی و نیکبختی همراه است ، امروز به طور یقین ، تاریخ تکرار می شود (داستان آرش کمانگیر تکرار می شود)
گر بماند دشمن از هر سو / خانه هامان تنگ خواهد شد / ناممان در دفتر تاریخ / کوچک و کم رنگ خواهد شد .

معنی :

اگر دشمن در سرزمین ما باقی بماند ، خانه های ما از هر جهت تنگ می شود (اهمیت و اعتبار خودمان را از دست می دهیم) و ناممان در دفتر تاریخ بی اهمیت و حقیر می شود .

آرایه ها :

دفتر تاریخ (تشبیه) ناممان کم رنگ خواهد شد : کنایه از حقیر و بی اعتبار شدن
خون میان سنگر آزادگان جوشید / مثل یک رود خروشان شد / کودکی از دامن این موج بیرون جست / از کمند آرزو ها جست / چشم او در چشم دشمن بود / دست او در دست نارنجک

معنی :

در جمع رزمندگان خون [از غیرت] به جوش آمد ، این خون مثل یک رود خروشان شد [همه رزمندگان را تحت تأثیر قرار داد] و در میان این جوشش خون غیرت کودکی پا به عرصه شجاعت و مردانگی نهاد ، و خود را از کمند آرزو‌ها رها کرد - از کمند آرزو‌ها رست (هر آرزو مانند کمندی است که نوجوان را از مرگ باز می‌دارد چون با کشته شدن دیگر به آن آرزو نمی‌رسد) - چشم او در چشم دشمن بود : به مقابله با دشمن آمده بود و حرکات او را رصد می‌کرد ، دست او دردست نارنجک : او و نارنجک برای مقابله با دشمن همدست شده بود (وقتی کودک با نارنجک همدست می‌شود ، انگار وجود او نیز به نارنجکی دیگر تبدیل شده است برای نبرد با دشمن)

آرایه‌ها : کنایه : جوشیدن خون ، خون مثل یک رود خروشان شد (تشبیه)
کمند آرزو‌ها (تشبیه) دست نارنجک (استعاره) واج آرای حرف «ش»

جنگ ، جنگی نابرابر بود / جنگی ، جنگی فوق‌باور بود / کودک تنها به روی خاکریز آمد / صد هزاران چشم قاب عکس کودک شد / خط دشمن گیج و سرگردان / چشم‌ها از این و آن پرسان کیست این کودک ؟ / صحنهٔ جانبازی است اینجا ؟ یا زمین بازی است اینجا ؟

توضیح :

صد هزاران چشم قاب عکس کودک شد : وقتی انسان به چیزی نگاه می‌کند تصویر همان چیز در جشمان انسان هم می‌افتد ، و شاعر موضوع نگاه کردن و دیدن را از این زاویه می‌بیند و از این راه خیره شدن نگاه‌ها به کودک و حیران ماندن آن‌ها را بیشتر می‌رساند ، صد هزاران چشم ، تنها چشم نیروهای دشمن نیست بلکه تحلیل‌گران سیاسی و یاری‌رسانان دشمن نیز هست ، که در حرکت شجاعانه نوجوان ایرانی خیره مانده‌اند و دشمن که این تهور و شجاعت و اعتقاد را نمی‌تواند بفهمد گیج و سرگردان مانده است و

از این و آن می پرسند که این کودک کیست ؟ مگر این جا زمین بازی است که کودکی آمده است ؟ اینجا میدان جنگ و جانبازی است.

آرایه ها :

صدهزاران چشم قاب عکس کودک شد : تشبیه
چشم ها از این و آن پرسان : چشم ها مجاز از کسانی که نگاه می کردند
صحنه جانبازی است اینجا یا زمین بازی است اینجا : تجاهل العارف

دشمنان کوردل اما / در دلش خورشید ایمان را نمی دیدند / تیغ آتش خیز دستان را
نمی دیدند / در نگاهش خشم و آتش را نمی دیدند / بر کمانش تیر آتش را نمی دیدند / در
رگش خون سیاوش را نمی دیدند .

توضیح :

اما دشمنان بی بصیرت نمی توانستند خورشید ایمان را در دل او ببینند . (سر از کار او
در نمی آوردند و نمی دانستند که ایمان چه کار می کند) . نمی توانستند بفهمند که این
نوجوان ایرانی از تبار دستان است و شجاعت را از او به ارث برده است و خشم مقدس او
را نمی توانستند بفهمند و نمی توانستند بفهمند که این از تبار آرش کمان گیر است و
شجاعت را از آرش به ارث برده است و در رگ هایش خون سیاوش می جوشد .

دستان : لقب زال پدر رستم سیاوش ، و آرش و دستان : از قهرمانان ایرانی هستند

آرایه ها : کوردل : کنایه از بی بصیرت / واج آرایه حرف « ش » / تشبیه ایمان به

خورشید / تلمیح به داستان های قهرمانان ایرانی ،

زیبایی های دیگر شعر : معمولا میراثی که از پدر به فرزند می ماند ، در کنار آن وسیله
هنر کاربرد آن نیز انتقال می یابد ، تیغ از دستان و کمان از آرش برای نوجوان ایرانی به
یادگار مانده است ، و در واقع شاعر می خواهد شجاعت موروثی ایرانیان را بیان کند

کودک ما بغض خود را خورد / چشم در چشمان دشمن کرد / با صدایی صاف و روشن
گفت : آی ای دشمن / من حسین کوچک ایران زمین هستم / یک تنه با تانک هاتان در
کمین هستم / مثل کوهی آهنین هستم^۱

بغض : گرفتگی گلو بر اثر خشم و اندوه

توضیح :

کودک قهرمان ما خشم خود را کنترل کرد (وقت تصمیم گیری مهمی رسیده بود و
باید خوب تصمیم می گرفت) با دشمن رو برو شد، و با صدایی صاف و رسا گفت : ای
دشمن من حسین کوچک ایران زمین هستم (من هم از پیروان حسین ابن علی هستم و
متعلق به ایرانم) یک تنه به میدان نبرد با تانک های شما آمده ام و در کمین آن ها هستم ،
من مانند کوهی از آهن هستم .

آرایه ها : کنایه : بغض خود را خوردن : کنایه از کنترل خشم و احساسات

چشم در چشمان دشمن کردن : کنایه از رو برو شدن بدون پرده و صادقانه با دشمن
من حسین کوچک ایران زمین هستم : تلمیح به واقعه تاریخی عاشورا و اسوه قرار
دادن امام حسین مثل کوهی آهنین هستم : تشبیه
صدایی صاف و روشن : حسن آمیزی

ناگهان تکبیر پر وا کرد/ در میان آتش و باروت غوغا کرد /کودکی از جنس نارنجک
در دهان تانک ها افتاد

ناگهان تکبیر بلند شد (پر وا کرد = مثل پرنده ای به هوا برخاست) و این تکبیر در
میان آتش و باروت حماسه آفرید و کودکی که انگار خودش از جنس نارنجک بود در
دهان تانک ها افتاد

^۱ در کتاب سال جاری ، نوشته : من حسین کوچک ایران زمینم ، یک تنه با تانک هاتان در کمینم ، مثل
کوهی آهنینم ولی چون آن اشکال وزنی دارد ما همان درستش را نوشتیم (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع)

آرایه ها : تکبیر پر وا کرد : استعاره دهان تانک ها : استعاره

کودکی از جنس نارنجک : همراهی و هنرنمایی کودک با نارنجک را می رساند

لحظه ای دیگر / از تمام تانک ها تنها / تلی از خاکستر خاموش / ماند روی دست
های دشت

مفهوم :

لحظه ای دیگر تمام آن تانک ها به تلی از خاکستر تبدیل شده بود

آرایه ها:

دست ، دشت : جناس دست های دشت : استعاره ماندن تانک ها روی

دست های دشت : کنایه از غیرقابل استفاده بودن و از کار افتادن تانک ها

آسمان از شوق دف می زد / شط خرمشهر کف می زد/ شهر یکباره به خویش آمد /
چشم اشک الوده را وا کرد / بر فراز گنبدی زیبا / در سه رنگ جاودان ما / قصه ی تکرار
ارش را / باز هم خواند و تماشا کرد

معنی و مفهوم :

آسمان از اشتیاق شروع به شادی و دف زدن کرده بود و رودخانه خرمشهر بر همراه با
دف زدن آسمان کف می زد(مجلس شادی برپا کرده بودند) و شهر خرمشهر مثل بیماری
که از هوش رفته بود یک باره به حالش جا آمد و چشمان گریانش را گشود و بر فراز گنبد
زیبایی پرچم ایران را - که نشانه پیروزی رزمندگان و فتح خرمشهر بود- دید ، گویی با
دیدن پرچم شهر به فکر فرو رفته بود و قصه تکرار داستان آرش را به یاد می آورد و
پیروزی رزمندگان را می دید .

آرایه ها :

تشخیص (دف زدن آسمان و کف زدن شط ، به خویش آمدن شهر ، چشم گشودن

شهر و خواندن و تماشا کردن) / جناس : دف و کف /

ایهام : کف زدن شط خرمشهر دو معنا را به خاطر می‌آورد ۱ - کف زدن در مجلس شادی ۲- کفی که روی آب رود خروشان باشد

آقای محمد گودرزی دهریزی (بروجردی)، شاعر و نویسنده در شهر بروجرد دیده بجهان گشود. ایشان دبیر دبیرستانهای بروجرد می‌باشد و کارشناس ارشد ادبیات و دارای چندین کتاب در زمینه شعر و داستان می‌باشد و شعر قصه تکرار آرش متعلق به اوست.

شرح بیتی از اقبال لاهوری :

عشق با دشوار ورزیدن خوش است

چون خلیل از شعله گل چیدن خوش است

امروز در جامعه ما هر کسی می‌تواند از دوستی علی علیه السلام دم بزند و نه تنها مواخذه نشود، مورد توجه و لطف هم قرار می‌گیرد، ولی در زمان حکومت معاویه کسی نمی‌توانست آن حضرت را بستاید، شاعر می‌گوید :

در زمانی که ابراز عشق و علاقه با دشواری همراه است، آن ابراز عشق به حقیقت ارزشمند تر است، بهتر است مانند حضرت ابراهیم در زمانی که ابراز عشق به توحید و شکستن بت‌ها جرم است، آن وقت از حقیقت حرف بزنی و آن گرفتاری‌های راه حقیقت ارزشمند است.

آرایه‌ها :

تلمیح : نظر به داستان حضرت ابراهیم / واج آرایسی : « حرف « ش » / از شعله گل چیدن : خود را به خطر انداختن / مراعات نظیر : عشق، گل چیدن، شعله / تشبیه : هرکسی مثل ابراهیم از شعله گل بچیند خوشتر است

نیک رایان

حکایت

اسکندر یکی از کاردانان را از عملی شریف، عزل کرد و عملی خسیس به وی داد. روزی آن مرد بر اسکندر درآمد؛ اسکندر گفت: چگونه می‌بینی عمل خویش را؟

گفت زندگانی ات دراز باد ! نه مرد به عمل بزرگ و شریف گردد، بلکه عمل، به مرد ، بزرگ و شریف گردد . پس در هر عمل که هست ، نیکوسیرتی می باید و داد .
بهارستان جامی

نیک رایان : جمع نیک رای ، نیک اندیش ، صاحب عقیده نیک (نکته خوانشی :
« رای » به معنی نظر و اندیشه است و در تداول فارسی بر وزن « پای » خوانده می شود .)
عزل کردن : از کار برکنار کردن **عملی شریف :** شغلی ارزشمند
عملی خسیس : شغلی پست و فرمایه **نیکو سیرتی :** خوشخویی

معنی :

اسکندر یکی از مردان کاردان را از شغل و منصب شریفی که داشت برکنار کرد و شغلی پست به وی داد ، روزی آن مرد به حضور اسکندر آمد اسکندر به وی گفت : نظرت در مورد شغلت چیست ؟ آن مرد گفت : خدا تو را عمر دهد ، به با توجه به شغلی که دارد شرافت و بزرگواری نمی یابد ، بلکه این شغل است که با توجه به بزرگواری و شرافت مرد ارزش پیدا می کند ، پس در هر کاری که باشی باید نیکخویی و عدالت داشته باشی .
بهارستان جامی : کتابی است که نورالدین عبدالرحمان جامی شاعر قرن نهم آن به تقلید از گلستان نوشت

. درس یازدهم



زن پارسا

نوع نثر : ساده و روان از کتاب تذکره الاولیای عطار نیشابوری

نقل است آن شب که رابعه در وجود آمد ، در خانه‌ی پدرش ، چندان جامه نبود که او را در آن بپيچند و چراغ نبود.

معنی :

گفته اند شبی که رابعه (رابعه‌ی عدویّه از زنان خدانشناس ، پارسا و بزرگ قرن دوم هجری) به دنیا آمد ، در خانه‌ی پدر او ، آن مقدار لباس نبود که رابعه را در آن قرار دهند و چراغی هم در خانه وجود نداشت.

لغات و نکات مهم :

نقل است : گفته‌اند / رابعه : در لغت به معنی چهارم (در این جا اسم زن عارف مشهور قرن دوم هجری است) . / عارف : خدانشناس / پرهیزگار : پارسا / دروجود آمد : به دنیا آمد / چندان : آن اندازه / جامه : لباس

پدر او را سه دختر بود. رابعه چهارم بود. از آن ، رابعه گویند ، پس عیال با او گفت : « به فلان همسایه رو و چراغی روغن بخواه ».

معنی :

پدر او سه دختر داشت و رابعه ، چهارمین دختر بود. به این سبب ، به او رابعه می‌گویند ؛ همسرش به او گفت : « به خانه‌ی فلان همسایه برو » و روغن به اندازه یک چراغ بگیر.

لغات و نکات :

آز آن : از آن سبب / عیال : همسر ، خانواده / فلان : اشاره به شخصی یا چیزی نا معلوم.

نکته دستوری : « را » در جمله « پدر او را سه دختر بود » معنی مالکیت می دهد^۱

. یعنی : پدر او سه دختر داشت.

^۱ شاید بزرگان ادبیات تحت تاثیر انس با زبان عربی این گونه نوشته اند . مثال : هل لك كتاب : که ترجمه تحت اللفظی آن می شود . آیا تو را کتاب هست ؟

پدر رابعه عهد کرده بود که از مخلوق هیچ نخواهد . برخاست و به در خانه‌ی آن همسایه ، رفت و باز آمد و گفت : « خفته اند » . پس دل تنگ ، بخفت و پیغمبر[را] علیه السلام ، به خواب دید. گفت : « غمگین مباش ، که این دختر ، سیّده ای است که هفتاد هزار [از] اُمّت من در شفاعت او خواهند بود».

معنی :

پدر رابعه ، با خود عهد کرده بود که از غیر خدا، چیزی نخواهد بلند شد و به خانه‌ی آن همسایه رفت و برگشت و گفت : خوابیده اند . بنابراین ناراحت شد و خوابید و پیغمبر علیه السلام را در خواب دید. پیامبر به او فرمود : «ناراحت نباش ، زیرا این دختر (رابعه) ، بانوی بزرگواری است که هفتاد هزار نفر از اُمّت من با شفاعت و دعای او ، مورد عفو الهی قرار خواهند گرفت. (گناهان هفتاد هزار اُمّت من به خاطر در خواست و خواهش رابعه از بین می رود).

لغت :

عهد : پیمان / مخلوق : آفریده ، غیر از خدا / دل تنگ : ناراحت / بخفت : خوابید /
 علیه السلام : درود بر او باد / سیّده : سرور ، بزرگ / اُمّت : پیروان یک دین و پیغمبر /
 شفاعت : خواهش گری

چون رابعه ، بزرگ شد ، پدر و مادرش بمردند و در بصره قحطی عظیم پیدا شد و خواهران متفرّق شدند و رابعه به دست ظالمی افتاد. او را به چند درم فروخت. آن خواجه او را به رنج و مشقّت ، کار می فرمود . روزی بیفتاد و دستش بشکست . روی بر خاک نهاد و گفت : « الهی ! غریبم و بی مادر و پدر و اسیرم و دست شکسته ».

معنی :

وقتی رابعه بزرگ شد ، پدر و مادرش فوت کردند و در شهر بصره خشک سالی شدیدی آشکار شد و خواهران او پراکنده شدند و رابعه به دست انسان ستمگری گرفتار شد. رابعه را با گرفتن چند سکه‌ی نقره ، فروخت . آن مرد ، به رابعه دستور می داد تا

کارهای سخت و طاقت فرسا انجام دهد. روزی رابعه به زمین خورد و دستش شکست. صورتش را بر خاک نهاده و با خدا راز و نیاز می‌کرد و می‌گفت: پروردگارا، من تنها و بدون مادر و پدر هستم و اختیارم به دست دیگران است و ناراحت و آزرده هستم.

لغت :

قحط : خشک سالی / متفرّق : پراکنده / درم : سکه‌ی نقره ، درهم / خواجه : سرور ، عنوان مردان سرشناس در قدیم / مشقّت : سختی ، دشواری / غریب : بیگانه ، بی کس /

نکته فوانشی و دستوری : قحط به معنای خشکسالی است ، در ترکیب «

قحطی عظیم » = قحط+ی+عظیم حرف « ی » در وسط یای نکره است و بعد از آن کسره خوانده نشود .

مرا از این همه ، هیچ غم نیست ، آلا رضای تو می‌باید تا بدانم که راضی هستی یا نه ؟ . آوازی شنید که « غم مخور ، فردا جاهیت خواهد بود چنان که مقربان اسمان به تو نازند. »

معنی : من به خاطر این همه رنج و سختی ، ناراحت و غمگین نیستم ، تنها چیزی که من نگران آن هستم این است که آیا تو از من راضی هستی یا نه ! لازم است این را بدانم . آوازی شنید که ناراحت نباش ، در آینده آن چنان مقام و عظمتی به دست می‌آوری که نزدیکان خدا و فرشتگان به تو افتخار می‌کنند .

لغت : الا : مگر ، به جز / رضا : خشنودی / تو : خدا / جاه : مقام ، شکوه / مقربان : نزدیک شدگان ، کسی که منزلت پیدا کرده باشد.

نکته دستوری : « ت » در جاهیت ، نقش متمم دارد : برای تو جاهی خواهد بود.

پس رابعه به خانه رفت و دایم روزه داشتی و همه شب نماز کردی و تا روز بر پا بودی . شبی خواجه از خواب در آمد . آوازی شنید. نگاه کرد ، رابعه را دید در سجده ،

معنی :

پس رابعه به خانه رفت و همیشه روزه دار بود و هر شب تا صبح مشغول عبادت بود. یک شب خواجه از خواب بیدار شد. صدایی شنید. نگاه کرد، رابعه را دید که در سجده است.

لغت : دایم : همیشه / همه شب : تمام شب / تا روز بر پای بود : تا صبح مشغول نماز و عبادت بود / از خواب در آمد : بیدار شد.

نکته دستوری :

داشتی ، کردی و بودی : شکل قدیمی ماضی استمراری

می گفت : « الهی تو می دانی که هوای دل من در موافقت فرمان توست و روشنایی چشم من در خدمت درگاه تو. اگر کار به دست من استی ، یک ساعت از خدمتت نیاسودی . اما تو مرا زیر دست مخلوق کرده ای . به خدمت تو ، از آن ، دیر می آیم».

معنی :

می گفت : « پروردگارا : تو آگاهی که من علاقه‌ی قلبی‌ام این است که از فرمان و دستور تو پیروی کنم و بیشترین شادی دلخوشی من در عبادت به درگاه توست و اگر اختیار کارها در دست من بود ، لحظه‌ای از فرمان و اطاعت از تو ، غفلت و خودداری نمی کردم . اما تو مرا زیردست آفریده خود (صاحب من) قرار دادی . به این علت ، دیر به عبادت تو می آیم .

واژگان

: هوای : میل / موافقت : همراهی ، سازگار / استی : می بود / از آن : به این علت

نکته دستوری : نیاسودی : ماضی استمراری (نمی آسودم)

شبی دزدی در آمد و چادرش برداشت ، خواست تا ببرد راه ندید ، چادر بر جای نهاد . بعد از آن ، راه باز یافت . هم چنین تا هفت نوبت

معنی :

راه خروج را پیدا نکرد. چادر را سر جایش گذاشت. بعد از آن، راه خروج را پیدا کرد. همین طور این کار را هفت بار تکرار کرد. هم چنین: همین طور

نکته دستوری :

باز یافت : فعل پیشوند ، ماضی ساده

از گوشه‌ی صومعه آواز درآمد که ای مرد ، خود را رنجه مدار که او چند سال است تا به ما دل سپرده است . ابلیس ، زهره ندارد که گرد او گردد. دزد را کی زهره‌ی آن بود که گرد چادر او گردد ؟ تو خود را مرنجان ای طرّار ! که اگر یک دوست خفته است دوست دیگر بیدار است.

معنی : از گوشه عبادتگاه صدای بلندی به گوش رسید که ای مرد ، خود را خسته و ناراحت نکن ، زیرا ، او چند سال است که عاشق و شیفته ما است. حتی شیطان ، جرئت ندارد که به او نزدیک شود . [در چنین صورتی] دزد چگونه می تواند چادر او را بدزد . ای دزد ، تو خودت را آزار نده ، زیرا اگر یک دوست (رابعه) خواب است ، دوست دیگر (خداوند) بیدار است و از او محافظت می کند .

لغت :

صومعه : عبادتگاه ، دیر ، محل عبادت / رنجه : ناراحت ، آزرده / ابلیس : شیطان / طرّار : دزد ، راهزن / زهره داشتن : کنایه از جرأت داشتن / آرایه‌ها :

دل سپردن : کنایه از علاقه‌مند شدن ، عاشق شدن / زهره^۱ داشتن : کنایه از جرأت داشتن / خفته و بیدار : تضاد

^۱ زهره : کیسه کبودرنگ که درون آن مایعی مخصوص است و به جگر انسان یا حیوانات چسبیده است گویند در اثر ترسیدن بسیار آن کیسه می ترکد و موجب هلاکت می شود . آدم ترسو

نکته دستوری :

دزد را کی زهره آن بود که گرد او گردد ؟ جمله استفهام انکاری یعنی دزد آن جرأت و شهامت را ندارد .

لغات و نکته های قابل توضیح روان خوانی دروازه ای به آسمان

پای می نهادی : قدم می گذاشتی	مردان مرد: مردانی که در مردانگی و
ملحق شدن : پیوستن	مروت بردیگران ترجیح دارند .
قافله : کاروان	ققنوس : نوعی پرنده افسانه ای
تداعی : از یک معنی به معنی دیگر	عقل بازگونه : عقلی که ظاهر بین است و
پی بردن ، به یاد آوردن	حقیقت ها را درست نمی بیند .
محفوظ : حفظ شده	مقرّ: قرارگاه
می انگارند : فکر می کنند	اصحاب : یاران
بی وقفه : بی درنگ	عُشّاق : جمع عاشق
معارج : جمع معراج ، نردبان ها	فراز : بلندی
کشتی ها به گل نشستند : کنایه از	استقرار : قرار یافتن ، آرام گرفتن
این که کشتی ها از حرکت ایستادند	سالاله : نسل ، خلاصه هر چیز

جنگ و صلح ، پیرو جوان : آرایه تضاد

پیام متن روان خوانی : خرمشهر و سقوط و یا آزاد شدن آن عرصه ای بود تا مردان با غیرت در آن امتحان دهند و به فیض شهادت نائل آیند .

روان خوانی

دروازه‌ای به آسمان

خود می‌گفتم: از دوازدهم مهر ماه ۱۳۵۹ چه به یاد داری؟ هیچ! آنجا که تو به آن پای می‌نهادی خرمشهر نبود، خونین شهر نیز نبود... این شهر دروازه‌ای در زمین داشت و دروازه‌ای دیگر در آسمان. و تو در جست‌وجوی دروازه آسمانی شهر بودی که به کربلا باز می‌شد و جز مردان مرد را به آن راه نمی‌دادند.

توضیح :

نویسنده از دیدگاهی دیگر به خرمشهر می‌نگرد، دیگر آن را خرمشهر یا شهری که در اثر جنگ ویران شده است نمی‌بیند و آن شهر را پلی می‌داند که رزمندگان را به سپاهیان کربلا می‌پیوندد. و نیز از فکر خودش که جست‌وجوی راه شهادت بود حرف می‌زند و انگار با گفتن این که جز مردان مرد را به آن راه نمی‌دادند حسرت خود را بیان می‌کند. که ای کاش او (نویسنده) نیز به آن کاروان می‌پیوست.

تضاد: زمین و آسمان مردان مرد: ترکیب وصفی، جوانمردان

با خود می‌گفتم: جنگ برپا شده بود تا از خرمشهر دروازه‌ای به کربلا باز شود و محمد جهان‌آرا به آن قافله‌ای ملحق شود که به سوی عاشورا می‌رفت.

توضیح :

نویسنده باز به همان معنا برمی‌گردد و جنگ را وسیله‌ای می‌داند برای غریبال کردن و انتخاب جوانمردان و پیوستن آنان به قافله شهادت^۱
نکته: آوردن نام یک شهید (جهان‌آرا) یعنی همه کسانی که مرام او را داشتند و شهید شدند. (مجاز)

^۱ إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ . جهاد دری از درهای بهشت است که خدا به روی بندگان خاص خود گشوده است . حضرت علی علیه السلام

یک روز شهر در دست دشمن افتاد و روزی دیگر آزاد شد. پندار ما این است که ما مانده ایم و شهدا رفته اند، اما حقیقت آن است که زمان ما را با خود برده است و شهدا مانده اند.

توضیح :

نویسنده می گوید : هر چه بود گذشت ، و زمان چنین است اما این اتفاقات کسانی را که قابلیت داشتند برگزید بعد به مفهوم شهادت از بعد جاودانه شدن آن نگاه می کند و برخلاف برداشت سطحی - که شهیدان را از بین رفته می داند - از جاودانگی شهیدان حرف می زند.

سال ها از آن روزها می گذرد و آن جوان بسیجی ، دیگر جوان نیست . جوانی او نیز در شهر آسمانی خرمشهر مانده است .

توضیح :

نویسنده به گذشت زمان اشاره می کند ، و از جوانانی حرف می زند جنگیدند اما شهادت نصیبشان نشد و زنده ماندند و بعد می گوید : دلخوشی های چنین جوانانی همان روز هایی بود که مشغول جهاد بودند .

اما آنان که یاد آن مقاومت عظیم را در دل محفوظ داشته اند پیر شده اند و پیرتر ، کودکان می انگارند که فرصتی پایان ناپذیر برای زیستن دارند ؛ اما چنین نیست و بر همین شیوه ، ده ها هزار سال است که از عمر عالم گذشته است . فرصت زیستن چه در صلح و چه در جنگ ، کوتاه است به کوتاهی آن چه اکنون از گذشته های خویش به یاد می آوریم.

مفهوم :

نویسنده به گذشت سریع زمان و کوتاهی عمر اشاره می کند

یک روز آتش جنگ ، ناگاه جسم شهر را در خود گرفت . آن روز ها گذشت؛ اما این آتش که چنگ بر جسم ما افکنده ، هرگز با مرگ ، خاموشی نمی گیرد . آن نوجوان رشید

و دلاوران شهید چهارده - پانزده ساله اکنون به سرچشمه جاودانگی رسیده اند . آنان خوب دریافتند که برای جاودان ماندن چه باید کرد . سخن عشق پیرو جوان نمی شناسد

توضیح :

نویسنده می گوید که جنگی که مانند آتش جسم شهر را در خود گرفته بود ، تمام شد اما آتش حسرت جدایی و عقب ماندن از کاروان شهیدان به جان ما افتاده است و حتی با مرگ هم خاموش نمی شود . آن نوجوانان و دلاورانی که شهید شدند جاودانه شدند [و من از کاروان شهیدان بازماندم] آنان راه جاودانگی را بهتر می دانستند ، عاشق بودند و عاشقی به پیری و جوانی بستگی ندارد .

نکات مهم :

« آتش جنگ » آرایه تشبیه دارد/ جسم شهر : آرایه استعاره / آتشی که چنگ بر جسم افکنده : استعاره (آتش چنگ دارد) / پیر و جوان : تضاد

آیا نوجوانان و چهارده - پانزده ساله های امروز می دانند که زیر سقف مدرسه های خرمشهر در آن روز های آتش و جنگ چه گذشته است ؟

توضیح :

نویسنده می خواهد مقایسه بکند نوجوانان نسل زمان خود را با نوجوانان زمان جنگ خرمشهر و تردید دارد که آیا فرهنگ جهاد و شهادت به این نوجوانان انتقال یافته است یا نه ؟

آتش و جنگ : تناسب

رودخانه خرمشهر آنروز ها هم بی وقفه گذشته است و امروز نیز از گذشتن، باز نیستاده است. یک روز ناگهان از آسمان آتش بارید و حیات معمول شهر متوقف شد. کشتی ها به گل نشستند، اتومبیل ها گریختند و شهر خالی شد. رودخانه ماند و نظاره کرد که چگونه حیات حقیقی مردان خدا، ققنوس وار از میان خاکستر نخل های نیم سوخته، خانه های ویران، اتومبیل های آتش گرفته و کشتی های به گل نشسته سر برآورد.

توضیح :

خرمشهر همان خرمشهر است و در جای خود است و آن اتفاق فقط مدت کمی بود که زندگی معمول شهر باز ایستاد ، کشتی ها از حرکت باز ایستادند و اتومبیل ها گریختند و شهر خالی شد ولی از میان این ظاهر آشفته شهر و خاکستر نخل های نیم سوخته آن عده ای که به شهادت رسیدن حیات واقعی خود را یافتند و رودخانه نظاره گر این واقعه بود . نکته ها : از آسمان آتش بارد ، آتش استعاره از بمب و موشک / ققنوس وار : تشبیه ادامه حیات شهیدان به ققنوس

عجب از این عقل بازگونه که ما را در جست و جوی شهدا به قبرستان می کشاند .

توضیح :

نویسنده فراتر از عقل غریزی فکر می کند و به حسابگری نادرست آن تعجب می کند که زنده های حقیقی (شهیدان) را در قبرستان می جوید.

شور زندگی یک بار دیگر مردمان را به خرمشهر کشانده است. شاید آنان در نیابند، اما شهر در پناه شهداست. خرمشهر شقایقی خون رنگ است که داغ جنگ بر سینه دارد...

توضیح :

علاقه به زندگی دوباره مردمان را به خرمشهر کشانده و شاید آنان متوجه نشوند که هنوز هم شهیدان هستند که از شهر محافظت می کنند . [دشمن که خاطره رویارویی با آنان را به یاد دارد جرأت حمله به کشور را ندارد] خرمشهر مانند شقایقی خون رنگ است [آن نشان که از آبادانی و طراوت در آن می بینی ، از خون شهداست]

نکته ها :

تشبیه خرمشهر به شقایق / تشخیص : خرمشهر داغ جنگ بر سینه دارد.

مسجد جامع خرمشهر قلب شهر بود که می تپید و تا بود مظهر ماندن و استقامت بود. مسجد جامع خرمشهر مادری بود که فرزندان خویش را زیر بال و پر گرفته بود و در بی پناهی پناه داده بود و تابود، مظهر مانده و استقامت بود. و آنگاه نیز که خرمشهر به اشغال متجاوزان در آمد و مدافعان نا گزیر شدند که به آنسوی شط خرمشهر کوچ کنند باز هم مسجد جامع

مظهر همه ی آن آرزویی بود که جز در باز پس گیری شهر برآورده نمی شد. مسجد جامع همه ی خرمشهر بود قامت استوار ایمان ایران شهر بود.

توضیح :

نویسنده از موقعیت مسجد جامع شهر خرمشهر می گوید که نماد و مظهر مقاومت و استقامت بود و در زمانی هم که شهر به دست دشمن افتاده بود ، باز آن مسجد و نماز خواندن و نشستن در آن مسجد آرزوی رزمندگان بود ، انگار همه خرمشهر در مسجد خلاصه می شد و برپای بودن آن نشان از برپای بودن ایمان ایرانیان بود .

نکته ها : تشبیه مسجد به قلب / قلب شهر (استعاره) / تا بود ، مظهر استقامت بود (بود اول به معنی وجود داشت ، بود دوم فعل اسنادی / تشبیه مسجد جامع به مادری که فرزندان خود را پناه داده بود / تشبیه مسجد به قامت ایمان / ایران شهر: شهر مجازا به معنای کشور به کار رفته است .

شب آخر شهید جهان آرا یک حرکت امام حسینی انجام داد زمانی که مقررها را در خرمشهر زدند بچه ها در خرمشهر مقری نداشتند و به آن طرف شهر رفتند او همه ی بچه ها را جمع کرد و گفت اینجا کربلاست و ما هم با یزیدی ها می جنگیم ما هم اصحاب امام حسینیم.

توضیح :

حرکت امام حسینی انجام دادن : تلمیح به داستان شب عاشورا که امام حسین علیه السلام همه اصحاب خود را جمع کرد و به همه اجازه داد که بروند .

تا این را گفت برای همه صحنه کربلا تداعی شد گفت من نمی توانم به شما فرمان بدهم هر کس می تواند بایستد و هر کس نمی تواند برود اما ما می ایستیم تا موقعی که یا ما دشمن را از بین ببریم و یا دشمن ما را به شهادت برساند منتهی هر کس می خواهد از همین الان برود....

بچه ها آن شب همه بلند شدند و او را بغل کردند و بوسیدند و با او ماندند .

توضیح :

تداعی شدن : به یاد آوردن چیزی چیزی دیگر را

کربلا قرار گاه عشاق است و شهید سید محمد علی جهان آر ا چنین کرد تا جز شایستگان در کربلای خرمشهر استقرار نیابد شایستگان آنان که قلبشان را عشق تا آنجا انباشته است که ترس از مرگ جایی برای ماندن ندارد شایستگان جاودانند جنگ بر پا شد تا مرد ترین مردان در حسرت قافله کربلایی عشق نمانند در پس این ویرانی ها معارجه به سال ۶۱ هجری قمری وجود داشت و بر فراز آن امام عشق حسین بن علی (ع) آغوش بر گشوده بود رزم آوران از این منظر آسمانی به جنگ می نگریستند که در هر وجب از این خاک شهیدی به معراج رفته است با وضو وارد شوید این جمله را یک جوان بسیجی مردی از سلاله ی جوانمردان بر تابلوی دروازه ی خرمشهر نگاشته بود و خود نیز بعدها در سال ۱۳۶۷ به شهادت رسید.

توضیح :

باز نویسنده با تشبیه خرمشهر به کربلا ، پیام کلی متن را در این بند آورده است و دیدگاه رزمندگان را نسبت به جنگ بیان کرده است .

شهید سید مرتضی آوینی : در سال ۱۳۲۶ متولد شد ، او نویسنده ، فیلمساز و سردبیر مجله « سوره » بود ، از فیلم های او می توان به « خان گزیده ها » و « روایت فتح » و « سراب » اشاره کرد ، وی در سال ۱۳۷۲ در منطقه « فکّه » به شهادت رسید .

فصل ۵. اسلام و انقلاب اسلامی



علم دین بام گلشن جان است نردبان عقل و حس انسان است

وزن شعر : فاعلاتن مفاعلهن فعلن

معنی : علم دین ، بالاترین نقطه و اوج پیشرفت جان آدمی است و نردبان (وسیله

رساندن به این بالاترین نقطه عقل و حس انسان است .

حدیقه الحقیقه : کتابی است اثر ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی، شاعر و عارف

معروف ایران در قرن ششم .

درس دوازدهم



لغات و نکات درس دوازدهم :

رحمت : مهربانی ، دلسوزی	نصرت : یاری
سعادت : خوشبختی	سیما : چهره و درعربی به معنی علامت
سرشار : آکنده ، پر	آبشخور : محل خوردن آب ، سرچشمه
طنین: صدا، انعکاس صدا	پیام پیامبر : پیام پیامبر مجموعه ای است
فرا تر : بالاتر	حدیثی از سخنان گرانبهای پیامبر اکرم و
مشتاق : علاقمند	بدنه اصلی آن را احادیث اجتماعی و
اعظم : بزرگ تر ، بزرگوارتر	اخلاقی تشکیل می دهد.. تدوین و ترجمه
متعال: بلند مرتبه	این اثر، به قلم بهاءالدین خرمشاهی و
گشاده روی: خوش برخورد	مسعود انصاری صورت پذیرفته است.

سخنان سرشار از حکمت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) مرز مکانی و رنگ روزگار
ویژه ای ندارد

معنی :

سخنان پر حکمت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) مخصوص مکان خاصی و یا زمان خاصی نیست

نکات مهم: رمز مکانی برای سخن: استعاره رنگ روزگار: استعاره و حس

آمیزی

طنین دلنشین کلام ایشان، فراتر از جغرافیای تاریخ بشری است و جان های پاک پیوسته مشتاق شنیدن آن هستند.

معنی:

صدای دلنشین کلام ایشان بالاتر از محدوده تاریخ بشری است و جان های پاک همواره به شنیدن آن علاقه مند هستند.

طنین دلنشین کلام: مجاز از تامل در اندیشه پیامبر جغرافیا و تاریخ: تناسب

جان های پاک: مجاز از انسان های پاک

پیام پیامبر (ص) گنجینه و آبشخوری است که انسانیت همواره برای تازگی و شکوفایی خود به آن نیازمند است.

نکات مهم:

تشبیه پیام پیامبر به گنجینه و آبشخور / ایهام در «پیام پیامبر» یکی به معنی خودش و دیگری عنوان کتابی که متن از آن برداشته شده است.

حکایت سیرت سلمان

سلمان فارسی بر لشکری امیر بود. در میان رعایا چنان حقیر می نمود که وقتی خادمی به وی رسید، گفت: این توبره ی کاه بردار و به لشکرگاه سلمان بر. سلمان برداشت. چون به لشکرگاه رسید، مردم گفتند: «امیر است». آن خادم بترسید و در قدم وی افتاد. سلمان گفت: «به سه وجه این کار از برای خود کردم، نه از بهر تو، هیچ اندیشه مدار، اول آنکه تکبر از من دفع شود؛ خود خواهی و غرور از من دور شود و دوم آنکه دل تو خوش شود؛ سیّم آنکه از عهده حفظ رعیت بیرون آمده باشم.

واژه ها و نکات مهم مکاتبت سیرت سلمان

امیر : فرمانده	در میان رعایا حقیر می نمود : در میان
رعایا : جمع رعیت ، عموم مردم	عموم مردم چنان عادی و بی مقدار به نظر
حقیر : کوچک و بی مقدار	می آمد
توبره : کیسه	تکبر : خود بینی و غرور
وجه : صورت ، دراین جا دلیل	هیچ : در این جا به معنی اصلاً سیم :
اندیشه : ترس	صورت قدیمی سوم

درمیان رعایا چنان حقیر می نمود : طوری لباس می پوشید که در میان مردم عادی

[با این که امیر بود] حقیر به نظر می رسید

در قدم وی افتاد : کنایه از تواضع و عذرخواهی بسیار

سوم آن که از عهده مفظ رعیت بیرون آمده باشم^۱ : سومین دلیل آن که مسئولیت

خودم را که همان مواظبت از مردم است به جای آورده باشم

تاریخ ادبیات :

روضه خلد : کتابی است از مجد خوافی^۲ در قرن هشتم به تقلید از گلستان سعدی

نوشته است.

^۱ د کتاب « جوامع الحکایات ، این سه دلیل یک دلیل آمده که به نظر می رسد صورت صحیح دلیل سوم است:

سلمان گفت : چون قبول کرده ام این بار به خانه تو رسانم ، مرا از عهده عهد خون بیرون باید آمد.

از عهده عهد اگر برون آید مرد از هر چه گمان بری فزون آید مرد

^۲ خواف : یکی از شهرهای استان خراسان رضوی است و تلفظ آن « خاف » صحیح است .

درس سیزدهم



آشنای غریبان

وزن شعر: فاعلاتن فعولن فعولن فعولن^۱

چشمه های خروشان تو را می شناسند موج های پریشان تو را می شناسند

معنی :

[ای امام هشتم] چشمه های خروشان و موج های پریشان تو را می شناسند

نکات مهم :

تشخیص: چشمه و موج می شناسند مراعات نظیر: چشمه ، موج ، خروشان ،
پریشان / واج آرای حرف «ش» / چشمه ، خروشان ، پریشان کلمات مشتق

پریش تشنگی را تو آبی جوابی ریگ های بیابان تو را می شناسند

معنی :

تو همان آب زلال و گوارایی هستی که که انسان های تشنه معرفت را سیراب می کند
ریگ های بیابان (تشنگان معرفت) با تو آشنایی دارند .

نکات مهم :

تشخیص: ریگ های بیابان تو را می شناسند . / ریگ های بیابان ، علاوه بر معنی
اصلی خود می تواند استعاره از تشنگان حقیقت باشد. / تناسب: آب و تشنگی /
مراعات نظیر: تشنگی ، آب ، ریگ ، بیابان / « را » در مصرع اول حرف اضافه و در

^۱ این وزن که در شمار بحر نامطبوع و کم استعمال است ، در این شعر خیلی زیبا به کار رفته است ، آغاز وزن با رکن « فاعلاتن » و ادامه آن با تکرار « فعولن » با مضمون شعر هماهنگی خاصی دارد ، انگار پیچیدن صدای زنگ شتران کاروانی است که مسافری غریب را با خود می آورند .

مصرع دوم نشانه مفعول است . لف و نشر در مصرع اول (پرسش باجواب و تشنگی با آب رابطه دارد)

نام تو رخصت رویش است و طراوت زین سبب برگ و باران تو را می شناسند

معنی :

اجازه رویش و شادابی نام تو است و به همین علت برگ و باران تو را می شناسند .

نکات مهم :

تشخیص: برگ و باران تو را می شناسند . مراعات نظیر : رویش ، طراوت ، برگ و باران / حسن تعلیل (آوردن دلیلی که زیبایی دارد)

هم تو گل های این باغ را می شناسی هم تمام شهیدان تو را می شناسند

معنی :

ای امام هم تو انسان های شریف جهان را می شناسی و هم همه شهیدان تو را می شناسند .

« گل » استعاره از انسان های شریف و بزرگوار و « باغ » استعاره از جهان
مراعات نظیر : « گل » و « باغ »

اینک ای خوب فصل غریبی سر آمد چون تمام غریبان تو را می شناسند

معنی :

حالا ای خوب ، زمان غریبی به پایان رسید ، چون تمام انسان ها ی غریب و ناآشنا هم تو را می شناسند

نکات مهم :

منادا « ای خوب » : شبه جمله / تلمیح به داستان غربت آن حضرت (با نام غریب)

کاش من هم عبور تو را دیده بودم کوچه های خراسان تو را می شناسند^۱

معنی :

ای کاش من [مانند کوچه های خراسان] هم عبور تو را دیده بودم ، [و سعادت دیدار تو را داشتم] کوچه های خراسان تو را می شناسند [و من نمی شناسم]

نکات مهم :

آرایه تشخیص : کوچه ها امام را می شناسند / تلمیح به سفر امام رضا به خراسان



میلاد گل

شعری از امام خمینی (ره)

وزن شعر : مفعول مفاعیلن مفاعیلن

میلاد گل و بهار جان آمد برخیز که عید می کشان آمد

معنی :

روز میلاد گل (امام زمان) و وقت زنده شدن جان (جان دوستداران حضرت) رسید است ، برخیز که روز عید می کشان (عارفان و عاشقان) آمد .

نکته ها :

گل : استعاره از حضرت مهدی ، می کشان : می خواران ، استعاره از عاشقان و عارفان ، مراعات نظیر در « گل » و « بهار » و « عید »

خاموش مباش زیر این خرقة بر جان جهان دوباره جان آمد

^۱ رشک بردن به سعادت موجودات بی جان در شعر شاعران مرسوم است :

دانی کدام خاک بر او رشک می برم آن خاک نیکبخت که در رهگذار دوست سعدی
و در این جا نیز شاعر به کوچه های خراسان رشک می برد که در موقع عبور امام را دیده اند

معنی :

خاموشی و گوشه گیری را رها کن که موقع شادی است و جهان جانی دوباره یافته است .
نکته ها :

آرایه واج آرایی با حرف « ج » / جان و جهان : جناس / خرقة : لباس درویشان / تکرار قافیه
اولین مصرع غزل در پایان مصرع دوم بیت دوم آرایه ای بود که به آن « رد القافیه » می
گفتند .

گلزار ز عیش لاله باران شد سلطان زمین و آسمان آمد

معنی :

جهان از خوشی عید میلاد امام زمان (ع) گلباران شد و کسی که سلطان زمین و آسمان
است متولد شد /

نکته ها :

واج آرایی حرف « ز » / زمین و آسمان : تضاد / سلطان استعاره از امام زمان (ع) /

آماده امر و نهی و فرمان باش هشدار ، که منجی جهان آمد

برای اجرای دستورات امام (امر و نهی و فرمان) آماده باش ، هشیار باش که نجات بخش
جهان آمد . منجی : نجات بخش

نکته ها : « امر و نهی » : تضاد / امر و نهی و فرمان : مراعات نظیر /

شرح بیت هایی که در کتاب آمده اند :

احوال گل ز خار بپرس و زمن می‌رس نالیدن از هزار بپرس و زمن می‌رس

معنی :

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

احوال گل را از خار بپرس [که همیشه نگهبان گل است و همراه اوست] ناله

کردن و زار زدن عاشقانه را هم از بلبل بپرس و از من می‌رس

نکات مهم:

گل و خار : تضاد / بپرس و می‌رس : تضاد و جناس

لاله دیدم ، روی زیبای تو ام آمد به یاد شعله دیدم سرکشی های تو ام آمد به یاد

معنی :

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

لاله را دیدم و با دیدن لاله روی زیبای تو به یاد من آمد و شعله را دیدم و دیدن شعله

سرکشی های تو به یاد من آمد .

نکات مهم:

تشبیه چهره معشوق به لاله و سرکشی های معشوق به شعله

آب زیند راه را هین که نگار می رسد مژده دهید باغ را بوی بهار می رسد

معنی :

وزن شعر: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

به راه آب بپاشید [تا غبار بلند نشود و آماده آمدن یار باشد] که یار از راه می رسد و به

باغ مژده بدهید که بوی بهار می آید

نکات مهم :

مراعات نظیر « باغ ، بهار ، بو / واج آرایی با حرف « ب »

درس چهاردهم



پیدای پنهان

لغات و ترکیبات مهم درس

مصلحت : خیر اندیشی ، نیک خواهی	در ضمن صحبت هایش: در میان سخنانش
حیا : خجالت و شرمساری	متانت : سنگینی در رفتار ، وقار ، متین بودن
شرم : حیا	ماجرا : آن چه اتفاق افتاد ، داستان
صلهٔ رحم : پیوند با خویشان ، محبت به	عبرت : درس گرفتن
نزدیکان	حاجت : نیاز ، احتیاج
جمع : همه	تأمل : درنگ کردن و فکر کردن
معاصی: جمع معصیت ، گناهان	قائل : سخن گو
شأن : کار ، حال و مقام	شعور: ادراک ، آگاهی ، دریافتن
تواضع: فروتنی	اراده : خواستن
تضرع : زاری کردن	صادر شدن : در این جا یعنی سرزدن عمل
خضوع : فروتنی کردن	ازکسی
طلب عافیت : دعای سلامتی در حق کسی	شش: ریه
معرفت : شناخت ، علم	جراحت : زخم
حکمت : دانش ، علم به حقایق اشیا	بادزن : ندیمی که شغلش باد زدن
حمد : سپاس ، شکر	قوه ها: در این جا یعنی توان های خدادادی
خلل: عیب	در وجود انسان ، مثل قوه حافظه
مصیبت : گناه	فواید : فایده ها

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن فعولن

معنی:

همه جهان مانند نوری از روی خداست ، خداوند از شدت پیدایی در این منظره ناپیداست .

نکات مهم:

تشبیه : جهان به فروغ روی خدا / متناقض نما (از پیدایی پنهان بودن)

آن گمراه ، جواب گفت که اگر از شاگردان جعفر بن محمد (ع) هستی باید بدانی که او زیاده از این ، سخنان ما را شنیده و با متانت جواب گفته است ؛ لذا تو هم شایسته با ما سخن بگو.

معنی : آن مرد گمراه ، جواب داد که اگر از شاگردان جعفر بن محمد (ع) هستی باید بدانی که او خیلی از این سخنان [کفر آمیز] ما را شنیده ولی [به جای خشونت و ناراحتی] با وقار و آرامش جواب ما را داده است ، بنا بر این تو هم با ما شایسته سخن بگو.

ابتدا می کنم ای مفضل به یاد کردن خلقت انسان ، پس عبرت گیر از آن

معنی :

ای مفضل [سخنم] را با یاد کردن [شگفتی های] آفرینش انسان شروع می کنم . پس تو از آن درس بگیر .

حضرت فرمود : بپرس از ایشان که آیا این طبیعت که شما می گوئید ، علم و قدرت دارد بر این کار ها یا نه : اگر گویند که علم و قدرت دارد ، پس به خدا قائل شده اند و او را طبیعت نام کرده اند ، زیرا معلوم است که طبیعت را شعور و اراده نیست و اگر گویند که طبیعت را شعور و اراده نیست

